
اذان و اقامه
در اسلام


بسم الله الرحمن الرحیم

اذان و اقامه در اسلام

نویسنده:

موسی خسروی

ناشر چاپی:

ستاد اقامه نماز

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اذان و اقامه در اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : خسروی موسی - ۱۳۰۹ عنوان و نام پدیدآور : اذان و اقامه در اسلام نوشته موسی خسروی مشخصات نشر : تهران ستاد اقامه نماز استان تهران ۱۳۷۵. مشخصات ظاهری : ص ۶۶ یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع : اذان و اقامه شناسه افزوده : ستاد اقامه نماز استان تهران رده بندی کنگره : BP۱۸۶/۳ /خ‌الف ۴ ۵۷۳۱ رده بندی دیویی : ۳۵۳/۷۹۲ شماره‌۵ کتابشناسی ملی : م ۷۷-۲۶۴۱

مقدمه

حمد و سپاس ایزد منان را سزاست که توفیق عنایت فرمود تا در راه گسترش دین و آیین پاکش گامی بردارم . شاید حقیقت جویان و مخصوصا سرسپردگان آستان ولایت از این رهگذر بهره بر گیرند و من نیز سهمی در این بهره داشته باشم . علی جان ای مولای برتر و والایم !این اثر را از همان لحظه نگارش به شما تقدیم نمودم . شما که طبق فرموده خود، مؤ ذن دنیا و آخرتید و اعلام و اعلان توحید و نبوت و ولایت را با جان و دل و تمام وجود بر عهده گرفتید. امیدوارم بتوانم با عنایت و لطف بیکران شما راه پر پیچ و خم دنیا را بسوی بهشت برین به همراه رهروان این راه ، بدون بیم و خطر، آسوده و سالم بپیمایم و پیوسته دستی به دامن پر فیض و عنایت شما داشته باشم ، ان شاءالله .

این مجموعه در شش بخش تنظیم شده است .

بخش اول : تشریع اذان و اقامه

بخش دوم : تعداد جملات اذان و اقامه و تفسیر آن

بخش سوم : ثواب مؤ ذن

بخش چهارم : نظر فقهای شیعه

و بعضی از اهل سنت در مورد شهادت به ولادت در اذان

بخش پنجم : احکام اذان و اقامه

بخش ششم : داستانهایی از اذان گویان در اسلام

بخش اول : تشریع اذان و اقامه

تشریع اذان و اقامه

و اذا نادیتم الی الصلوه اتخذوها هزوا و لعبا ذلک بانهم قوم لایعقلون

(سوره مائده آیه ۵۸)

کیفیت تشریع اذان و زمان آن از مسایلی است که درباره آن آراء مختلفی وجود دارد. در تفسیر نمونه (۱) تحت عنوان اذان شعار بزرگ اسلام ، چنین آمده است .

هر ملتی در هر عصر و زمانی برای برانگیختن عواطف و احساسات افراد خود و دعوت آنها به وظایف فردی و اجتماعی شعاری داشته است این موضوع در دنیای امروز به صورت گسترده تری دیده می شود.

مسیحیان در گذشته و امروز با نواختن صدای ناموزون ناقوس پیروان خود را به کلیسا دعوت می کنند. ولی در اسلام برای این دعوت از شعار اذان استفاده می شود که به مراتب رسا تر و مؤ ثرتر است . جذابیت و کشش این شعار اسلامی به قدری است که بقول نویسنده تفسیر المنار بعضی از مسیحیان متعصب هنگامی که اذان اسلامی را می شنوند و به عمق و عظمت تاءثیر آن در روحیه شنوندگان اعتراف می کنند، سپس نامبرده نقل می کند که در یکی از شهرهای مصر جمعی از نصاری را دیده اند که به هنگام اذان مسلمین اجتماع کرده تا این نغمه آسمانی را بشنوند.

چه شعاری رسا تر از آن که با نام خدای بزرگ آغاز می گردد، با گواهی به وحدانیت و یگانگی آفریدگار جهان و گواهی به رسالت پیامبر او اوج می گیرد و با دعوت به رستگاری و فلاح و عمل نیک

و نمـاز و یـاد خـدا پایان می پـذیرد، با نام خـدا الله شـروع می شود و با نام خـدا الله پایان می پـذیرد، جمله ها موزون ، عبارات کوتاه ، محتویات روشن ، مضـمون سازنـده و آگاه کننـده است لـذا در روایات اسـلامی روی اذان گفتن تاءکیـد زیادی شـده است . در روایت اسـلامی روی اذان گفتن تاءکیـد زیادی شده است . در روایت معروفی از پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که اذان گویان در روز رسـتاخیز از دیگران به اندازه یک سر و گردن بلندترند (۲) این بلندی در حقیقت همان بلند پایگی مقام رهبری و دعوت دیگران به سوی خدا و به سوی عبادتی همچون نماز است .

صدای اذان که به هنگام نماز در مواقع مختلف از ماءذنه شـهرهای اسـلامی طنین افکن می شود، مانند ندای روح افزای آزادی و نسـیم حیات بخش اسـتقلال گوشهای مسلمانان راستین را نوازش می دهد و بر جان بدخواهان رعشه و اضطراب می افکند و آن یکی از رموز بقای اسلام است .

شاهد این گفتار اعتراف صریح یکی از رجال معروف انگلستان است که در برابر جمعی از مسیحیان چنین اظهار داشت :

تـا هنگـامی که نـام محمـد (صـلی الله علیه و آله و سـلم) بر ماءذنه ها بلنـد است و کعبه پا بر جا است و قرآن رهنما و پیشوای مسلمانان است ، امکان ندارد پایه های سیاست ما در سرزمینهای اسلامی استوار و برقرار گردد. (۳)

در مورد تشریع اذان در این تفسیر چنین آمده است : در پاره ای از روایات ، که از طریق اهل

تسـنن نقل شده ، مطالب شگفت انگیزی در مورد تشریع اذان دیده می شود که با منطق اسلامی سازگار نیست ؛ از جمله اینکه نقل کرده اند:

پیـامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله و سـلم) به دنبـال درخواست اصـحاب ، که نشـانه ای برای اعلام وقت نماز قرار داده شود، با دوسـتان خود مشورت کرد و هر کدام پیشـنهادی از قبیل برافراشتن پرچم مخصوص ، روشن کردن آتش یا زدن ناقوس مطرح کردند ولی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچکدام را نپذیرفت . تا اینکه عبدالله بن زید و عمر بن خطاب در خواب دیدند که شخصـی به آنها دسـتور می دهد برای اعلام وقت نماز اذان بگویند و اذان را به آنها یاد داد و پیامبر آن را پذیرفت . (۴)

ولی این روایت ساختگی بوده و توهینی به مقام شامخ پیامبر اسـلام (صلی الله علیه و آله و سلم) محسوب می شود که به جای تکیـه بر وحی ، روی خـواب افراد تکیه کنـد و مبنـای دسـتورات دین خـود را بر خـواب افراد قرار دهـد، بلکه همـانطور که در روایات اهل بیت (علیهم السـلام) وارد شـده است ، اذان از طریق وحی به پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله و سـلم) تعلیم داده شد.

امام صادق (علیه السـلام) می فرماید: هنگامی که جبرئیل اذان را آورد، سـر پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) بر دامان علی (علیه السلام) بود. جبرئیل اذان و اقامه را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تعلیم داد. هنگامی که پیامبر

(صلی الله علیه و آله و سلم) سر خود را برداشت ، از علی (علیه السلام) سؤ ال کرد: آیا صدای اذان جبرئیل را شنیدی ؟ حضرت عرض کرد: آری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بار دیگر پرسید: به خاطر سپردی ؟ گفت : آری . پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: بلال را (که صدای رسایی داشت) حاضر کن و اذان و اقامه را به او تعلیم ده . علی (علیه السلام) بلال را حاضر کرد و اذان را به او تعلیم داد. (۵)

علامه مجلسی در این مورد می نویسد باید توجه داشت که اذان و اقامه به انفاق اصحاب امامیه بوسیله وحی تشریع شده است . اما علمای عامه معتقدند که اذان را عبدالله بن زید در خواب دید و عمر نیز در خواب همان را مشاهده کرد.(۶)

قال ابن عقیل اجتمعت الشیعه علی ان الصادق (علیه السلام) لعن قوما زعموا ان النبی اخذ الاذان من عبدالله بن زید فقال ینزل الوحی علی نبیکم فیزعمون انه اخذ الاذان من عبدالله بن زید؟

ابن عقیل می گوید: شیعه اتفاق دارند بر اینکه امام صادق (علیه السلام) لعنت کرده کسانی را که معتقدند پیامبر اذان را از عبدالله بن زید گرفته است .

پس حضرت می فرماید: وحی بر پیامبر نازل می شود، آنگاه خیال می کنند اذان را از عبدالله بن زید آموخته است ؟! (۷)

جبرئیل ، اولین مؤ ذن

در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

فرمود: وقتی به معراج رفتم و به سدره المنتهی رسیدم ... ناگاه مشاهده کردم فرشته ای اذان می گوید: آن فرشته ای اذان می گوید: آن فرشته در آسمان قبل از آن شب دیده نشده بود.

فرشته گفت : الله اکبر، الله اکبر. خداوند فرمود: بنده ام راست می گوید؛ من بزرگترم (از آنکه به وصف در آیم).

او گفت : اشهد ان لا اله الا الله ، اشهد ان لا اله الا الله . باز خداوند فرمود:

راست می گوید، خدایی جز من نیست .

ادامه داد: اشهد ان محمدا رسول الله ، اشهد ان محمدا رسول الله . فرمود: راست می گوید، محمد بنده من و پیامبری است که او را برگزیده ام .

گفت : حی علی الصلوه ، حی علی الصلوه . فرمود: راست می گوید بنده ام دعوت می کند به دستور واجبم ، هر که با رغبت و میل به امید ثواب بسوی این دستور بشتابد کانت کفاره لما مضی من ذنوبه نماز کفاره گناهان گذشته او است .

باز فرشته گفت : حی علی الفلاح ، حی علی الفلاح . خداوند فرمود: آری ، نماز صلاح و نجاح و فلاح است .

پس از آن من امامت ملائکه را عهده دار شدم و نماز جماعتی با فرشته ها خواندم . چنانکه قبلا امامت انبیاء را در بیت المقدس کرده بودم . (۸)

اما اذان جبرئیل که قبل از سدره المنتهی گفته شد چنین است : پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود جبرئیل در شب معراج مرا به محلی رسانید، پرسید: می دانی در کجا هستی ؟ گفتم : نه :

اینجا بیت المقدس است ؛ بیت الله اقصی . در اینجا حشر و نشر است . جبرئیل در بیت المقدس بپا ایستاد و انگشت سبابه دست راست خود را در گوش راست نهاد و شروع به گفتن اذان نمود، دو جمله دو جمله (یعنی مثلاـ الله اکبر، الله اکبر که در آخر آن دو بار گفت حی علی خیر العمل اذان که تمام شد اقامه را شروع کرد، باز دو جمله دو جمله ، اقامه را نیز پایان داد و در آخر آن دو مرتبه گفت : قد قامت الصلوه انبیاء دعوت جبرئیل را لبیک گفتند و چهار هزار و چهارصد نفر از انبیاء جمع شدند و هر کدام در محل خویش در صفی ایستادند. من چنین پنداشتم که جبرئیل اقامه نماز خواهد کرد. اما وقتی صف ها مرتب شد، بازویم را گرفت و گفت : یا محمد! پیش برو و بر برادران خویش نماز بگزار. تو خاتمی و خاتم بر مختوم (کسانی که پیش از تو آمده اند) مقدم است . (۹)

پس اولین اذان توسط جبرئیل در بیت المقدس و اذان دوم توسط فرشته مخصوص در سدره المنتهی گفته شد. باور کردنی نیست چنین شعاری با جملاتی که فقط می تواند انشاء و ابداع خدا باشد (که از طریق وحی بوسیله پیک بزرگ خداوند، جبرئیل ، به ما مسلمانان ارزانی شده) با خواب عبدالله بن زید و... ابداع گردیده باشد.

موارد استفاده دیگر اذان

اذان و اقامه چنانکه اکنون بین ما مسلمانان جهت اعلام اجتماع برای برگزاری نماز در مساجد و مخصوصا اعلام فرا رسیدن وقت نماز بکار برده می شود تنها برای این کار

تشریع نشده است . کاربرد اذان و اقامه در موارد دیگری نیز هست که به شرح آن می پردازیم ؛

اول - اذان و اقامه در گوش نوزاد: امام صادق (علیه السلام) فرمود: وقتی فرزند متولد شد (۱۰) در گوش راست او اذان گفته شود و در گوش چپش اقامه . در روایت مستدرک الوسائل (۱۱) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: این کار موجب حفظ فرزند از شیطان می شود.

دوم - اذان در گوش کسی که بد اخلاق است ، موجب رفع سوء خلق می شود. در میزان الحکمه می نویسد: امام صادق (علیه السلام) فرمود: من ساء خلقه فاذنوا فی اذنه . هر که بد اخلاق بود اذان در گوشش بگویید. امام صادق (علیه السلام) از آباء خود از امیر المؤ منین (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: گوشت بخورید زیرا گوشت انسان ، از گوشت می روید. هر کس چهل روز گوشت نخورد، بد اخلاق می شود. اگر یکی از شما بداخلاق بود در گوش او تمام اذان را بگویید. (۱۲)

سوم - اذان گفتن در بیابانهای وحشتناک موجب آرامش خاطر و آسایش دل و طرد موجودات زیانبخش می گردد.

امام صادق (علیه السلام) در روایت زید زراد می فرماید: هر گاه راه را گم کردی با صدای بلند اذان بگو ترشد و تصیب الطریق ان شاء الله راهنمایی خواهی شد و راه را پیدا خواهی کرد ان شاء الله .

چهارم - اذان موجب رفع بیماری است . مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که یکی

از غلامان آقا خدمتش رسید در حالی که بیمار بود. امام پرسید: چرا رنگت پریده ؟ گفت : فدایت شوم مبتلا به تبی شده ام که یک ماه تمام است مرا رها نمی کند. بدنبال معالجه ، هر چه طبیب ها دستور داده اند عمل کرده ام ولی ابدا سودی نبخشید.

فقال له الصادق (علیه السلام) حل ازارک و ادخل راسک فی قمیصک و اذن واقم و اقراء سوره الحمد سبع مرات فرمود: گریبان پیراهن خود را بگشا و سر در گریبان خود ببر و اذان و اقامه بگو سپس هفت مرتبه سوره حمد را بخوان . گفت : همین کار را کردم فکانما نشطت من عقال گویی تمام بنده ها و گره های وجودم گشوده شد و آسوده شدم . (۱۳)

باید توجه داشت که او ابتدا راه علاج مسیر ظاهری را پیموده بود و نتیجه نگرفته بود سپس امام او را با عنایت خویش بدینوسیله معالجه کردند. ما در عین حال که اثر اذان و اقامه را نفی نمی کنیم اما این نکته را توجه می دهیم که اگر شما چنین کردی و سودی نبخشید، مبادا در تاءثیر این قبیل دعاها شک کنی ؛ زیرا ممکن است درباره این شخص نفس امام اثر خالصی نموده باشد و در مورد شما مصالح دیگر مانع از آن اثر شود. البته به امید چنین اثری ما هم اگر دچار این مشکل شدیم ، خوبست از اذان استفاده کنیم . پنجم نوشتن اذان و اقامه و تعلیق آن بالای سر مریض موجب رفع سردرد می شود. شیخ طبرسی در کتاب عده السفر و عمده الحضر می نویسید: از

ائمه (علیه السلام) روایت شده که برای رفع سردرد اذان و اقامه را بنویسید و بالای سر شخص مبتلا به سر درد، بیاویزید(۱۴).

ششم بـا صـدای بلنـد اذان گفتن در منزل مـوجب رفع بیماریهـا و تکـثیر نسـل می شود(۱۵). هشـام بن ابراهیم نقـل می کنـد به حضرت رضا (علیه السلام) از بیماری خود شکایت کردم و گفتم : فرزند هم برایم متولد نمی شود. حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: در منزل با صـدای بلند اذان بگو ففعلت ذلک فاذهب الله سـقمی و کثر ولدی این کار را کردم ، خداوند بیماریم را بر طرف کرد و چند فرزند به من داد.

هفتم اذان رفع گرفتاری از انسان در سـفر می نمایـد و حافظ او از شـر شـیاطین است . زید زراد در کتاب خود آورده است که (۱۶) سالی با دوسـتان به حج مشـرف شدیم ، وقتی نزدیک خرابه های مدینه رسیدیم ، یکی از دوستانمان گم شد هر چه او را جستیم پیـدا نکردیم . حکـایت او را در مـدینه به بعضـی گفتیم . گفتنـد: جن ها او را برده انـد. خـدمت حضـرت صادق (علیه السلام) رسیدم و ماجرا را شرح دادم .

امـام فرمود: برو همانجـایی که گم شـد و با صـدای بلنـد بگو یا صالـح بن علی ! یقول لک جعفر بن محمـد هکـذا عاهـدت و عاقدت الجس علی بن ابی طالب . ای صالح بن علی ! حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید: آیا جنیان با علی بن ابی طالب اینگونه عهد و پیمان بستند؟ فلان رفیق ما را پیدا کن و به ما برسان . بعد حضرت صادق

(علیه السلام) فرمود که بگو ای جنیان شما را قسم می دهم به همان قسمتی که علی بن ابی طالب (علیه السلام) داد که دوست مرا رها کنید و او را به راه خود برگردانید.

گفت : من دستور امام را انجام دادم . طولی نکشید که دیدم رفیقم از یک خرابه خارج شد. پرسیدم : چه شد؛ کجا رفته بودی ؟! گفت ناگهان شخصی را دیدم که به زیبایی او کسی را ندیده بودم . گفت : آقا گمان می کنم تو از دوستان آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستی ؟ گفتم : آری . گفت : در این نزدیکی شخصی از آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هست ، نمی خواهی ثواب زیارت او را دریابی و سلام به او بدهی ؟! گفتم : چرا. از بین این دیوارها رفتیم خودش هم جلو می رفت . خیلی دور نشده بودیم که متوجه شدم کسی دیده نمی شود. از این وضع حالت غش به من دست داد و بیهوش بودم تا همین الان . حالا شخصی آمد حضرت صادق (علیه السلام) عرض کرد. حضرت فرمود: نوعی از جنیان هستند که انسان را گمراه می کنند. اگر در بیابان یک نفر را تنها دیدند از او راه نپرسید. اگر راهنمایی هم کرد به حرف او گوش نکنید. اگر دیدی کسی در خرابه ای و یا بیابانی متوجه تو است در چهره او اذان بگو با صدای بلند و این دعا را بخوان سبحان الله جعل فی السماء نجوما رجوما للشیاطین عزمت علیک یا خبیث

بعزیمه الله التی عزم بها امیر المؤ منین علی بن ابی طالب (علیه السلام) و رمیت بسهم الله المصیب الذی لایخطی و جعلت سمع الله علی سمعک و بصرک و ذللتک بعزه الله و قهرت سلطانک بسلطان الله یا خبیث لاسبیل لک .

با خواندن این دعا ان شاء الله بر او پیروز خواهی شد. اگر راه را گم کردی ، با صدای بلند اذان بگو و این دعا را بخوان : یا سیاره الله دلونا علی الطریق یرحمکم الله ، ارشدونا یرشدکم الله اگر راه را جستی بهتر وگرنه با این جملات فریاد بزن : یا عتاه الجن و یا مرده الشیاطین ارشدونی و دلونی الطریق والا اسرعت لکم بسهم الله المصیب ایاکم عزیمه علی بن ابی طالب (علیه السلام) یا مرده الشیاطین ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لاتنفدون الا بسلطان مبین . الله غالبکم بحیذه الغالب و قاهرکم بسلطانه القاهر و دللکم بعزه المتین فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا الله هو علیه توکلت و هو رب العرض العظیم . صدایت را به اذان بلند کن راه را پیدا می کنی ان شاء الله . (۱۷)

هشتم - مورد دیگر از استحباب اذان گفتن ، اذان است پشت سر مسافر. (۱۸)

بخش دوم : فرازهای اذان و اقامه

تفسیر فرازهای اذان و اقامه

و اذا نودی للصلوه من یوم الجمعه فاسعوا الی ذکر الله .

سوره جمعه قسمتی از آیه ۹

گاهی انسان که غرق در نعمت می شود اهمیت آن نعمت را درک نمی کند چنانکه فرموده اند: نعمتان مجهولتان الصحه و الامان سلامتی و امنیت دو نعمت مجهول است که انسان هنگام استفاده از این نعمت ها قدر

و ارزش آن را نمی یابـد، اما اگر از دست داد آنگاه متوجه اهمیت این نعمت ها می شود. تعرف الاشیاء باضدادها هر چیزی با ضـد آن درک و شـناخته می شود. اگر همیشه روز باشـد قـدر شب را نمی دانی و اگر همیشه شب باشـد، قدر روز را نخواهی شناخت .

چون صبح و شام و گاه و بیگاه طنین جانفزای اذان بطور عادی و معمولی به گوش ما می رسد، قدر این سروش رحمانی و این نغمه آسـمانی را که از سدره المنتهی از مصدر عزت و جلال پروردگار راهی آسـمان دنیا شده نمی دانیم . گاهی خوب اسـت انسـان فکر کنـد. سـکوت شب و نسـیم ملایم و آرامش معمول سـحرگاهان در تمام موجودات زنـده ؛ همه این خاموشـی ها و فراموشـیها و سـکوت و آرامش ها و خواب و بیهوشـی ها را ناگاه جمله ای بر فراز ماءذنه از هم می پاشـد و صـدایی از نای مؤ ذنی بلند می شود: آی جهانیان ! ای انسانها و ای پرندگان و ای فرشتگان الله اکبر.

بپاخیزیـد زندگی را با لطف خداوند منان آغاز کنید و از مواهب حیات در همین دل شب بهره مند شوید. او را می سـتایم و او را حتی از جولان انـدیشه خود برتر می دانم و بزرگتر و برتر از هر توصـیفی می شـمارم . شـما هم با من هماهنگ شویـد، همه بگویید الله اکبر.

از اندیشه تابناک وارثین وحی و امامت بشـنویم . فضل بن شاذان ، از حضرت رضا (علیه السلام) نقل می کند (۱۹) که فرمود: خداوند به علل زیادی به مردم دستور داده که

اذان بگویند؛ از جمله اینکه : فراموش شدگان را بیاد آورد و غفلت زدگان را بیدار کند. آنها را که هنوز در خوابند و اطلاع از وقت نماز ندارند متوجه کند.

مؤ ذن فریاد می زند بندگان خدا! اینک بپا خیزید برای عبادت خالق و روی به این وظیفه با اهمیت آورید. او در دل آسمانها فریاد می زند. خدا یکتا است الله اکبر او ایمان خود را با این جملات اعلان می نماید و اسلام را به فراموشکاران عرضه می دارد. نام را مؤ ذن گفته اند؛ زیرا با جملات اذان اعلام نماز می کند.

اولین کلمه اش الله است درالله اکبر و همچنین آخرین کلمه اش الله است در لا اله الا الله .

خداوند خواسته است اول ، با نام او آغاز کنند و آخر به نام او ختم نمایند.

مؤ ذن دو بار می گوید اشهد ان لا ـ اله الا الله تا در گوش شنوندگان تکرار شود و اگر غفلت زده ای مرتبه اول متوجه نشد، مرتبه دوم بداند و بفهمد که جهان هستی به یکتایی خدا گواهی می دهد.

دیگر اینکه نماز دو رکعت است ، اذان و نیز دو عبارت دو عبارت است . در ابتدای اذان چهار مرتبه الله اکبر می گوید زیرا ابتدا ترنم و آغاز اعلام است ؛ دو مرتبه اول موجب بیداری شنونده می شود تا توجه به اذان نماید و جملات بعد را به گوش هوش بسپارد.

بعد از تکبیر، دو شهادت می دهد: شهادت اول اشهد ان لا اله الا الله توحید و یکتایی خدا را ثابت می کند و شهادت دوم اشهد ان محمدا رسول الله

صلی الله علیه و آله و سلم رسالت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) را، بفهماند اطاعت هر دو (خدا و پیامبر) بهم پیوسته است و هم از آن جهت که اصل ایمان همین دو گواهی است . (۲۰) و این دو بار گفتن به منزله دو شاهد است که در اثبات حقوق (در اسلام) نیاز به دو شاهد داریم . انسان در اذان اقرار به یکتایی خدا و رسالت حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) می نماید. با همین اقرار، تمام لوازم ایمان را می پذیرد؛ زیرا اصل ایمان اعتقاد به خدا و پیامبر است .

پس از این دو گواهی ، مردم را به نماز دعوت می کند حی علی الصلوه ؛ زیرا اذان برای اعلام نماز تشریع شده است . دعوتی است از جانب خدا برای انجام نماز. پس از آن دعوت به رستگاری حی علی الفلاح و دعوت به بهترین عمل حی علی خیر العمل می باشد و بالاخره آخر اذان بنام خداوند ختم می شود لا اله الا الله چنانکه اولش نیز بنام او شروع گردید. (۲۱)

تفسیری دیگر از امیر المؤ منین (علیه السلام)

امام حسین (علیه السلام) فرمود: در مسجد نشسته بودیم که مؤ ذن برای اذان بالای مناره رفت و شروع به گفتن اذان کرد، گفت : الله اکبر الله اکبر.

اشک از دیدگان پدرم امیر المؤ منین (علیه السلام) فرو ریخت و ما نیز از گریه او شروع به گریه کردیم . مؤ ذن اذان خود را تمام کرد. امیر المؤ منین (علیه السلام) فرمود: می دانید مؤ ذن چه می گوید. گفتیم

: خدا و پیامبر و وصی پیامبرش می دانند. فرمود: اگر بدانید چه می گوید لضحکتم قلیلا و لبکیتم کثیرا کم خواهید خندید و زیاد گریه خواهید کرد.

الله اکبر معنی های زیادی دارد. یکی از آنها که مؤ ذن می گوید خدا بزرگتر است مربوط به قدم و ازلیت و ابدیت و علم و قوت و قدرت حلم و کرم و جود و عطا کبریایی اوست . وقتی مؤ ذن می گوید الله اکبر او اعتراف می کند که خلق و امر، مربوط به خداست و با اراده او جهان هستی به وجود آمده و هر چه جهانیان دارند از اوست و همه به سوی او باز می گردند. او قبل از هر چیز بوده و بعد از همه چیز خواهد بود. پیوسته او بر تمام جهان حاکم است به طوری که درک نمی شود و در همه اشیاء است به صورتی که نمی توان محدودش نمود. فهو الباقی و کل شی دونه فان او پایدار است و همه جهانیان غیر از او فانی است . (۲۲)

معنی دوم الله اکبر یعنی علیم و خبیر است ؛ آنچه بوده و آنچه خواهد بود می داند گر چه هنوز نیامده باشد.

معنی سوم الله اکبر یعنی قادر بر هر چیزی است و آنچه را بخواهد، بر آن قدرت دارد. در قدرتش قوی است و بر جهان مخلوقات مقتدر است . قدرت در ذات اوست و بر تمام اشیاء به طور عمومی قدرت دارد. هر چیزی را بخواهد با یک اراده بوجود می آید فانما یقول له کن فیکون .

معنی چهارم الله اکبر در ارتباط با حلم و کرم

اوست یحلم کانه لا یعلم و یصفح کانه لایری و یستر کانه لایعصی ، لایعجل بالعقوبه کرما و صفحا و حلما چنان حلم می ورزد (نسبت به خطا کار) که گویی خبر نـدارد. و چنان چشم می پوشد از گنهکار که گویی نمی بیند و چنان پرده پوشـی می کند که گویی عمل خلافی نشده . بواسطه کرم و گذشت و حلمی که دارد، در کیفر دادن عجله ندارد.

معنی پنجم در الله اکبر یعنی با جود و پر عطا است و کریم فعال است .

معنی شـشم الله اکبر از خداونـد نفی کیفیت می کنـد، گویا می گویـد: خداوند اجل و برتر از آن است که ستایشـگران بتوانند آنچنان که هست او را سـتایش کنند؛ زیرا آنها به قدر فهم و درک خود او را می ستایند لا علی قدر عظمته نه به اندازه عظمت و جلال او. علوا کبیرا خداوند بزرگتر از آنکه ستایشگران بتوانند او را چنانکه هست بستایند.

معنی هفتم الله اکبر می گویـد که خداونـد اعلی و اجـل است . او بی نیـاز از جهانیـان است . نیـازی به اعمـال بنـدگان خویش ندارد.

اما اشـهد ان لا اله الا الله معنایش این است که گواهی بر یکتایی خدا صـحیح نیست مگر معرفت قلبی باشد (نه ، تنها اعتراف با زبـان) گویـا می گویـد: می دانم معبودی جز خـدای متعال نیست و هر معبودی جز خـدا باطل است و با زبان خویش اقرار می کنم به آنچه اعتقـاد دارم لا ـ اله الا ـ الله و گواهی می دهم که پنـاهی جز او نیست و هیـچ راه نجـاتی از شـر شـروران و فتنه فتنه انگیزان وجود

ندارد جز توجه به ساحت مقدس او.

در مرتبه دوم که می گوید اشهد ان لا اله الا الله یعنی هدایت کننده ای جز خدا نیست و راهنمایی جز او وجود ندارد. خدا را گواه می گیرم به اینکه من معتقدم لا اله الا الله . آسمان نشینان و ساکنان زمین و تمام فرشتگان جهان و همه جهانیان و همه کوهها و درختها و جنبندگان و هر تر و خشکی را گواه می گیرم به اینکه شهادت می دهم خالقی جز خدای یکتا نیست و هیچ رازق و معبود و زیان بخش و سود رسان و گیرنده و رها کننده و عطا کننده و مانع و دفاع کننده و خیر خواه او کافی و شفا دهنده و مقدم . موخری وجود ندارد جز خدای یکتا الا له الخلق و الامر تبارك الله رب العالمین . خلق و امر از اوست ، برتر و منزه است پروردگار جهانیان .

اما اشهد ان محمدا رسول الله می گوید: خدا را گواه می گیرم که محمد بنده و پیامبر و نبی و وصی و برگزیده اوست . او را با دلایل آشکار و دین حق برای ارشاد تمام جهانیان فرستاده ، فرستاده تا بر تمام ادیان پیروزش کند، گر چه مشرکین را بد آید.

تمام آسمان نشینان و ساکنان زمین از پیامبران و مرسلین و ملائکه تا همه انسانها را گواه می گیرم بر اینکه شهادت می دهم محمد سید و سرور اولین و آخرین است .

در مرتبه دوم می گوید گواهی می دهم انسان نیازی به دیگری ندارد جز نیاز به خدای یکتا و قهار که بی نیاز از

تمام جهانیان است . او محمد را بشیر و نذیر و دعوت کننده بسوی خدا و چراغ روشن راهنما بسوی مردم گسیل داشته است فمن انکره و جحده و لم یؤ من به ادخله الله عزوجل نار جهنم خالدا مخلدا لاینفک عنه ابدا هر کس منکر رسالت او باشد و قبول نکند و ایمان نیاورد، خداوند او را برای همیشه وارد جهنم می نماید و هرگز از آن رهائی ندارد.

اما حی علی الصلوه یعنی بشتابید بسوی بهترین عملتان و بسوی دعوت خدایتان ، سرعت بگیرید بسوی مغفرت پروردگارتان و خاموش کردن آتشی که بر پشت خود افروخته اید و آزاد کردن خویشتن از بار سنگین گناهانی که مرتکب شده اید، تا خداوند گناهان شما را بپوشاند و بیامرزد و تبدیل به حسنه نماید، او خداوند کریم و ذوالفضل عظیم است ، اینک به ما مسلمانان اجازه داده به در خانه اش برویم و در پیشگاهش بایستم .

در مرتبه دوم می گوید: قوموا الی مناجات ربکم و عرض حاجاتکم علی ربکم و توسلوا الیه بکلامه و تشتفقوا به و اکثروا الذکر و القنوت و الرکوع و السجود و الخضوع و الخشوع و ارفعوا الیه حوائجکم فقد اذن لنا فی ذلک .

اینک آماده شوید برای مناجات با خدا و عرض نیاز و حاجات خود بر او. از کلام خودش مدد بگیرید و آن را واسطه قرار دهید. بسیار یادش کنید و زیاد قنوت و رکوع و سجود و خضوع و خشوع داشته باشید. اینک جاجات خود را به در خانه او ببرید، خودش اجازه به ما داده (حرکت کنند).

اما حی علی الفلاح یعنی روی آورید به

زندگی پایدار و نجات همیشگی ، روی آورید به حیاتی که مرگ ندارد و نعمتهایی که فناپذیر نیست و قدرتی که زوال ندارد و به نشاطی که حزن ندارد و انیسی که با او وحشت وجود ندارد و نوری که ظلمت با آن نیست و گشایشی که تنگی در آن راه ندارد و بهجت و سروری که پایان ندارد و ثروتی که فقر در آن نیست و صحتی که بیماری در آن نباشد و عزتی که ذلت و قدرتی که ضعف نمی پذیرد. اینک بشتابید به سوی سرور دنیا و آخرت و نجات در آن .

در مرتبه دوم که می گوید: حلی علی الفلاح اعلام می کند سبقت بگیرید به آنچه شما را دعوت کردم ، به کرامت بی پایان ، منت عظیم ، نعمت با ارزش ، فوز عظیم و نعمت ابد در جوار محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در جایگاه راستان و پیشگاه پروردگار توانا.

اما مؤ ذن که می گوید: الله اکبر اعلام می کند که خداوند بزرگتر از آن است که بنده اش بداند چه مقام و منزلتی تهیه دیده است برای بنده ای که دعوتش را اجابت نماید، اطاعت کند و معرفت پیدا کند، عبادت نماید و به یاد او باشد، به ذکرش مشغول شود، دوستش بدارد، به او انس بگیرد، اطمینان و وثوق به او پیدا کند، بیم از او و امید به او داشته باشد، مشتاق پروردگارش باشد و رضایت به حکم و قضایش دهد.

در مرتبه دوم که می گوید: الله اکبر اعلام می کند خداوند اجل از آن است که احدی مقدار کرامتش را

نیست به اولیایش و عقوبتش را نسبت به اعدائش و عفو غفران و نعمتش را نسبت به کسانی که دعوتش را پذیرفته اند و پیامبرش را گرامی داشته اند و مقدار عذاب و سخت گیری اش را نسبت به منکرین نبوت و مخالفین او بدانند.

اما گفتن لا اله الا الله معنی اش این است که لله الحجه البالغه بالرسول و الرساله و البیان و الدعوه . خداوند حجت را تمام نموده با رسول و رسالت و با بیان و دعوت . او بزرگتر از آن است که کسی بتواند دلیلی برای عدم گرایش خود بیاورد. هر که پذیرا شد دارای نور و کرامت است و هر که منکر شد، خداوند بی نیاز از جهانیان است و او سریعترین حسابگران است و معنی قد قامت الصلوه در اقامه این است که حان وقت الزیاره و المناجاه و قضاء الحوائج و درک المنی و الوصول الی الله عزوجل و الی کرامته و غفرانه و عفوه و رضوانه

هنگام دیدار رسید و هنگام مناجات و برآورده شدن حاجات و رسیدن به آرزوها شد و هنگام رسیدن به پیشگاه پروردگار و عنایت و آمرزش و عفو و رضایت خدا رسید. (خدایا به همه دوستان امیر المؤ منین (علیه السلام) توفیق قدر دانی از این موهبت را عنایت فرما).

قال الصدوق (رحمه الله) انما ترک الراوی ذکر حلی علی خیر العمل لتقیه راوی ذکر حی علی خیر العمل را از جهت تقیه ترک کرده است (که عمر از گفتن این ذکر مانع شده بود زیرا مدعی بود اگر مردم بدانند نماز بهترین عمل است دیگر به جهاد روی نمی آورند.

در روایت دیگر از امام صادق (علیه السلام) سؤ ال شد از حی علی خیر العمل فرمود: خیر العمل الولایه بهترین عمل ولایت است . در خبر دیگر می فرماید خیر العمل بر فاطمه و ولدها بهترین عمل ، نیکی به فاطمه زهرا (علیها السلام) و فرزندان اوست .

علامه مجلسی در پایان خبر می نویسد: اینکه امیر المؤ منین (علیه السلام) حی علی خیر العمل را نمی گفته). تاءویل خیر العمل به ولایت ، منافات ندارد با اینکه حی علی خیر العمل جزء فصول اذان باشد زیرا ولایت از بزرگترین شروط صحت نماز و قبول آن است .

یحتمل ان یکون المعنی ان الصلوه التی هی خیر العمل هی ما کانت مقرونه بالولایه و بر فاطمه و ولدها صلوات الله علیهم .

ممکن است منظور این باشد: نمازی که خیر العمل و بهترین کار است نمازی است که مقرون به ولایت و بر و نیکی به فاطمه و فرزندان فاطمه (علیها السلام) باشد. (۲۴)

اهمیت اذان و اقامه از این حدیث روایت کاملا مشهود است :

از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که هر کس اذان و اقامه را بگوید پشت سرش دو صف از ملائکه به نماز می ایستند اما کسی که اقامه تنها را نگوید یک صف از ملائکه پشت سرش نماز خواهند خواند. (۲۵)

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) (۲۶) در وصیتش نقل شده که فرمود: ای اباذر خداوند افتخار می کند نزد ملائکه بر سه نفر:

اول شخصی که در سرزمین فقر و بیابان خشک ، صبحگاه اذان و سپس

اقامه می گوید بعد به نماز می ایستد. خداوند به ملائکه می فرماید: ملائکه من تماشا کنید بنده ام را، مشغول نماز است در حالی که احدی جز من او را نمی بیند. آنگاه هفتاد هزار فرشته فرود می آیند و پشت سر او نماز می خوانند و تا صبح روز بعد برای او استغفار می کنند... اباذر اگر بنده ای در سرزمین فقر و بیابانی خشک وضو بگیرد یا تیمم کند بعد اذان و اقامه بگوید و نماز بخواند به ملائکه دستور می دهد صفی پشت سر او ببندند که سر و ته صف دیده نشود (از کثرت) با رکوع او به رکوع می روند و با سجده اش سجده می کنند و دعایش را (آمین) می گویند. اباذر! اگر اقامه را تنها و بدون اذان بگوید، با او نماز نمی خوانند مگر همان دو فرشته ای که ماءمور خودش هستند. (۲۷)

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): ان اهل السماء لایسمعون من اهل الارض شیئا الا الاذان . (۲۸)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اهل آسمان از اهل زمین چیزی جز اذان نمی شنوند.

تعداد جملات در اذان و اقامه

هر روز و شب ندای الله اکبر را بگوش جان و دل می شنویم و این طنین روح ما را تازه می کند. در مورد تعداد جملات و فصول اذان و اقامه در عروه الوثقی چنین آمده است :

فصول الاذان ثمانیه عشر: الله اکبر اربع مرات و اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم

) و حی علی الصلوه و حی علی الفلاح و حی علی خیر العمل و الله اکبر و لا اله الا الله کل واحد مرتان .

اذان ۱۸ جمله است چهار مرتبه الله اکبر. جملات بعد هر کدام دو مرتبه . اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و حی علی الصلوه و حی علی الفلاح و حی علی خیر العمل و الله اکبر و لا اله الا الله . اما جملات اقامه هفده جمله است که اول آن دو الله اکبر و بعد از حلی علی خیر العمل دو مرتبه قد قامت الصلوه باید گفت و در آخر یک مرتبه لا اله الا الله .

در مورد اشهد ان علیا ولی الله صاحب عروه آن را جزء اذان و اقامه نمی داند که ما در بخش چهارم کتاب در این مورد بحث کرده ایم .

حکایت و تکرار اذان

دیگر از مسائل مربوط به اذان ، حکایت اذان است که وقتی مؤ ذن شروع به اذان می کند انسان اذان او را با خود تکرار کند که این کار فواید بسیاری دارد؛ از آن جمله ، فقر و نیازمندی را از انسان برطرف می کند. راوندی می نویسد: شخصی به حضرت صادق (علیه السلام) شکایت از فقر و تنگدستی کرد. حضرت فرمود: اذن کما سمعت الاذان کما یوذن المؤ ذن . هر وقت صدای اذان را شنیدی مانند مؤ ذن اذان بگو. (۲۹)

در مکارم الاخلاق و مجالس صدوق نیز می نویسند: هر کسی صدای اذان را بشنود و مانند مؤ ذن اذان بگوید، روزی اش زیاد می گردد.

سلیمان بن عقیل نقل می کند که

به حضـرت موسـی بن جعفر (علیه السـلام) عرض کردم : چرا انسان بایـد صـدای اذان مؤ ذن را تقلیـد نماید و هر چه او گفت بگوید اگر چه در حال تخلی (دستشویی) باشد؟ قال ان ذلک یزید فی الرزق این کار موجب افزایش روزی می شود. (۳۰)

ابو بصـیر گفت : حضـرت صـادق (علیه السـلام) فرمود: اگر اذان را شـنیدی و در آن موقع در حـال تخلی (دسـتشویی) بودی گفته مؤ ذن را حکایت کن و تکرار نما. مبادا ذکر خـدا را (حتی) در آن حال واگـذاری لان ذکر الله حسن علی کل حال زیرا یاد خدا خوب است در هر حال .

حضرت موسی (علیه السلام) در ضمن مناجات خود با خدا گفت : خدایا آیا تو دوری از من تا فریاد بزنم با نزدیکی تا آهسته مناجات کنم ؟!

خداوند فرمود: موسـی ! من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند. فقال موسی انی اکون فی حال اجلک ان اذکذک فیها. قال یا موسی ! اذکرنی علی کل حال .

گفت : خـدایا! من (گـاهی) در حـالی هسـتم که مقـامت را بالاـتر از آن می بینم که در آن حال با تو سـخن گویم . فرمود: یا موسی ! در هر حال به یاد من باش .

امیر المؤ منین (علیه السـلام) فرمود: سه چیز است که آن را ترک نمی کند مگر شخص عاجز و ناتوان : ۱- شخصی که بشنود مؤ ذن اذان می گویـد ولی او حکایت اذان را ننمایـد ۲- کسـی که جنازه ای را ببیند و به صاحبان عزا اسـلام ندهد و دست به اطراف

جنازه نياندازد (براى شركت در تشييع) ٣- كسى كه امام را در حال سجده ببيند و تكبير نگويد و اهميتى به آن ندهد. (٣١)

دعاى بعد از اذان

حضرت رضا (عليه السلام) فرمود: هر كس هنگام شنيدن اذان صبح بگويد:

اللهم انى اسئلك باقبال نهارك و ادبار ليلك و حضور صلواتك و اصوات دعائك (و تسبيح ملائكتك) ان تنوب على انك انت التواب الرحيم .

و همين دعا را هنگام شنيدن اذان مغرب نيز بگويد اگر آن روز از دنيا برود، نائب از دنيا رفته است . (٣٢)

البته بايد توجه داشت صبح بگويى اللهم انى اسئلك باقبال نهارك و ادبار ليلك ... ولى در مغرب بگويى باقبال ليلك و ادبار نهارك .

بخش سوم : ثواب مؤ ذن

ثواب مؤ ذن در روايات

يكى از كارهاى بسيار با ارزش در اسلام اعلان وقت نماز و مناجات با خدا در صبح و شام و حتى در ابتداى ظهر است بطورى كه مؤ منين وقت شناس يا خود مبادرت به اذان نمايند و يا با شنيدن آن ، اذان مؤ ذن را حكايت كنند.

استاد ما (حضرت آيت الله شيخ هاشم قزوينى رضوان الله عليه) كه يكى از اعاظم مدرسين حوزه علميه مشهد بود در درس ، شاگردان خويش را به گفتن اذان توصيه مى كرد.

متاءسفانه همانگونه كه پيامبر اسلام (صلى الله عليه و آله و سلم) پيش بينى كرده بود اين كار حالا از رسم افتاده و ديگر كمتر كسى به سراغ اذان گفتن مى رود. مگر همان اذانى كه از راديو و تلويزيون و يا بلندگوهاى مساجد شنيده مى شود.

خواننده عزيز! شايد شما هم مثل من اذان گفتن برايت دشوار باشد و احيانا چنين كارى را دون شاءن و مقام و شخصيت خود بدانى ، كه كنار خيابان يا كوچه و بازار يا ميان منزل بايستى و اذان بگويى . اما افسوس

از اینکه ما جدا در جمع آوری ثواب و بدست آوردن حسنات همت نمی کنیم . خداوند می خواهد وقتی هنگام مناجات و دعوت به پیشگاهش می رسد، انسان فریاد بزند الله اکبر و اعلام نماید حی علی الصلاه بشتابید بسوی نماز، بشتابید بسوی رستگاری . بشتابید بسوی بهترین عمل . همه بدانند زمان مهمترین کار رسیده و در این هنگام همه کارها باید تحت الشعاع نماز قرار گیرد و انسان از همه کارها دست بکشد.

در کتاب مجموعه ورام می نویسد: سابقا مردم چنین بودند، وقتی صدای اذان بلند می شد، آهنگری که پتک را برای کوفتن بر آهن بلند کرده بود بر زمین می نهاد و می گفت : منادی خدا ندا می دهد کاری مهمتر پیش آمده است یا خیاط که سوزن را به دست گرفته بود و آماده بود تا نخ را در آن قرار دهد و بدوختن ادامه دهد، نخ و سوزن را کنار می نهد و می گفت خیر و برکت در کاری نیست که چنین موقعی انجام گیرد، باید ندای پروردگار را اجابت کرد.

اینک به ثواب مؤ ذن و ارزش آن توجه نمایید:

امام باقر (علیه السلام) فرمود: هر کس ده سال در راه خدا اذان بگوید. خداوند او را می آمرزد. هر تر و خشکی که صدایش را بشنود او را تصدیق می کند و هر کسی را مسجد با او به نماز بایستد، از نماز آن نمازگزار سهمی می برد و هر کس با صدای او نماز بخواند به تعداد آنها به مؤ ذن حسنه می دهد. (۳۳)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: در روز قیامت مؤ

ذنین سربلند می باشند. (یعنی اذان گویان از همه مردم گردنشان افراشته تر است و برای دریافت ثواب و عطای خداوند سربلندند).

در عوالی اللئالی از بلال روایت شده که گفت : شنیدم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: هر کس در راه خدا اذان بگوید گر چه یک نماز باشد اما برای خدا و بدون چشمداشتی از غیر، فقط برای تقرب به خدا باشد. غفرالله له ما سلف من ذنوبه و من علیه بالعصمه فیما بقی من عمره و جمع بینه و بین الشهداء فی الجنه (۳۴) خداوند گناهان گذشته او را می آمرزد و بر او منت می نهد به اینکه در بقیه عمر او را از ارتکاب معاصی نگه دارد و بین او و شهدا در بهشت جمع نماید.

امیر المؤ منین (علیه السلام) فرمود که به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردیم : آقا شما چنان ما را تشویق فرمودید که بیم آن داریم که امت شما در راه گفتن اذان به یکدیگر با شمشیر حمله کنند. فرمود: اما هر کسی اذان نخواهد گفت . (۳۵)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: یحشر المؤ ذنون یوم القیامه اطول اعناقا ینادون بشهاده ان لا اله الا الله .

مؤ ذنین در روز قیامت از همه مردم گردن افراشته تر محشور می شوند در حالی که شهادت به لا اله الا الله می دهند.

معنی گردن افراشته تر یعنی سربلند می کنند تا به رحمت خدا و عنایتش نایل شوند. برخلاف کسانی که تبهکارند. قرآن کریم می فرماید: ولوتری

اذا

المجرمون ناكسوا رؤ وسهم عند ربهم ، و آن هنگام که ببینی تبهکاران در مقابل خدایشان سر بزیر انداخته اند...

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) لو یعلم الناس ما فی الاذان و الصف الاول ثم لایجدوا الا ان یستهموا لفعلوا

اگر مردم بدانند برای اذان گو و ایستادن در صف اول جماعت چقدر ثواب است در این دو مورد ازدحام می شود و چاره ای جز قرعه کشی نمی باشد.(۳۶)

در روایت دیگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: اذان گویان گردن افراشته ترین مردم خواهند بود و هر کس هفت سال اذان بگوید در قبر عذاب نمی شود. باز می فرماید: یکتب للموذن عند اذانه اربعون و مائه حسنه و عند الاقامه عشرون و مائه حسنه . (۳۷)

به مؤ ذن در هنگام اذان صد و چهل حسنه می دهند و برای اقامه صد و بیست حسنه .

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر کس دوازده سال اذان بگوید بهشت برای او واجب می شود و در هر بارکه اذان می گوید شصت حسنه و در هر اقامه سی حسنه به او می دهند. (۳۸)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: سه نفرند که بیم از حساب ندارند و از صبحه آسمانی و فزع اکبر نخواهند ترسید: اول شخصی که قرآن را حفظ کند و عمل به آن نماید او به پیشگاه خداوند به صورت سیدی بزرگوار خواهد آمد. دوم مؤ ذنی که هفت سال بدون اجر و پاداش اذان بگوید. سوم بنده ای که اطاعت خدا کند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر کس یک سال با نیت صادق اذان بگوید روز قیامت او را بر در بهشت نگه می دارند و می گویند هر کس را مایلی شفاعت کن . (۴۰)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: مؤ ذن در هنگام اذان چون شهیدی است که در خون خود می غلتد و هر تر و خشکی با زبان خودش گواهی به اذان او می دهد. وقتی بمیرد زمین به بدن او کاری ندارد.(۴۱)

در خبر دیگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: روز قیامت یک منادی فریاد می زند: میهمانان خدا کجایند؟! پس روزه داران می آیند. سپس منادی دیگری فریاد می زند: رعایت کنندگان ماه و خورشید کجایند؟ (یعنی کسانی که توجه به وقت نمازها برای اذان داشته اند کجایند؟!) پس مؤ ذنین می آیند. آنگاه سوار بر ناقه بهشتی می گردند در حالی که تاج کرامت بر سر دارند و به جانب بهشت رهسپار می شوند. (۴۲)

جابربن عبدالله انصاری گفت : از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که سه مرتبه فرمود: اللهم اغفر للموذنین گفتم یا رسول الله ! ممکن است برای اذان گفتن با شمشیر به جان هم بیافتیم ؛ برای ما دعا نکردی آن چنان که برای مؤ ذنین دعا می کنی ؟!

فرمود: جابر! بدان در آینده مردم اذان را به ضعفا می سپارند. گوشتهایی که بر آتش جهنم حرام است ، گوشت مؤ ذنین است . (۴۳)

در روایتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و

آله و سلم) می فرماید: اما الاذان فانه یحشر المؤ ذنون من امتی مع النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین . (۴۴)

اذان گویان امتم با پیامبران و صدیقین و شهداء و صالحین محشور می شوند. این روایت نیز در ثواب مؤ ذن بسیار روح افزا است . مرحوم صدوق (رضوان الله علیه) در کتاب مجالس نقل می کند امام صادق (علیه السلام) به نقل از پیامبر اکرم فرمود: هر کس برای خدا اذان بگوید و نظر دیگری نداشته باشد، خداوند ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق به او می دهد و به شفاعت او چهل هزار گنهکار را می بخشد و روانه بهشت می کند. بدانید مؤ ذن وقتی بگوید اشهد ان لا اله الا الله نود هزار فرشته بر او صلوات می فرستند و برایش استغفار می کنند و در روز قیامت در سایه عرش خداست تا خداوند از حساب مردم فارغ شود. همچنین ثواب گفتن اشهد ان محمدا رسول الله را چهل میلیون فرشته می نویسند.

و هر کس مداومت داشته باشد صف اول جماعت را و سعی کند که تکبیر اول امام را درک کند و مسلمانی را نیازارد، خداوند به او نیز همان اجر و پاداش مؤ ذن را در دنیا و آخرت دهد. (۴۵)

چند روایت در مورد اجابت مؤ ذن (یعنی اجابت ندای مؤ ذن و آماده شدن برای نماز) ذکر می شود تا شاید توفیق این اجابت نصیب همه ما بشود. امام (علیه السلام) می فرماید: اجابت مؤ ذن کفاره گناه است و رفتن به مسجد اطاعت خدا و پیامبر اوست و

هر که مطیع خدا و پیامبر باشد خداوند او را با صدیقین و شهدا داخل بهشت می کند و در بهشت رفیق حضرت داود (علیه السلام) است و به اندازه حضرت داود (علیه السلام) به او ثواب می دهند. (۴۶)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: پذیرفتن ندای مؤ ذن رحمت است و ثواب آن بهشت خواهد بود. هر که نپذیرد با او در قیامت به خصومت می پردازم . خوشا به حال کسی که اجابت کند منادی خدا را و راهی مسجد شود. اجابت نخواهد کرد و به مسجد نمی رود مگر مؤ منی که اهل بهشت باشد. (۴۷)

باز فرمود: هر که اجابت کند اذان مؤ ذن را و بپذیرد (سخن) علما را، روز قیامت در زیر پرچم من خواهد بود و در بهشت همسایه من است و خدا به او ثواب شصت نفر شهید را می دهد.

قال من سمع الاذان فاجاب کان عندالله من السعداء هر کس صدای اذان را بشنود و اجابت کند خداوند او را سعادتمند می گرداند.

قال من لا یجیب داعی الله فلیس له فی الاسلام نصیب و من اجاب اشتاقت الیه الجنه (۴۸). هر کس پیام خدا را بپذیرد در اسلام نصیبی ندارد و هر که بپذیرد، بهشت مشتاق اوست .

و بالاخره می فرماید: من اجاب داعی الله استغفرت له الملائکه و یدخل الجنه بغیر حساب . هر که دعوت منادی خدا را بپذیرد ملائکه برای او استغفار می کنند و بدون حساب وارد بهشت می شود. (۴۹)

از امیر المؤ منین (علیه السلام) نقل شده که می فرماید: هر که صدای

اذان را بشنود در حالی که در مسجد است و خارج شود منافق است مگر اینکه تصمیم داشته باشد برگردد، یا طهارت ندارد، می رود خود را طاهر کند. (۵۰)

عنه انه قال ليوذن لكم افصحكم و ليؤ مكم افقهكم . (۵۱)

علی (علیه السلام) می فرماید: باید فصیح ترین شما اذان بگوید و فقیهترین شما امامت نماید.

ثواب اذان در بیان بلال ، مؤ ذن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)

مرحوم صدوق (رضوان الله علیه) در کتاب مجالس نقل می کند از عبدالله بن علی که گفت متاعی از بصره به مصر می بردم در بین راه پیرمردی را دیدم که چهره ای گندمگون داشت و جلوی سرش خالی از مو بود و موی سر و صورتش از کهنسالی سفید شده بود. با دو لنگ و حوله خود را پوشانده بود یکی سیاه و دیگری سفید. از همراهان خود پرسیدم : این مرد کیست ؟ گفتند: بلال ، مؤ ذن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است .

قلم خود را بر داشتم و خدمتش رسیده ، سلام کردم . پیرمرد جواب سلامم را داد و گفت : السلام علیك و رحمه الله و برکاته . گفتم خدا رحمتت کند! مرا حدیثی بفرما از آنچه شنیده ای از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت : از کجا می دانی من کیستم ؟ گفتم : شما مؤ ذن پیامبری ، اشك از دیده هایش جاری شد و مرا نیز به گریه انداخت بطوری که مردم اطراف ما جمع شدند و همه گریه می کردیم . بعد پرسید: پسرم ! اهل کجایی ؟ گفتم : از اهالی عراقم گفت : به

به ! سکوت کرد، بعد فرمود: بنویس عراقی ! بسم الله الرحمن الرحیم از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم المؤ ذنون امناء المؤ منین علی صلاتهم و صومهم و لحومهم و دمائهم لا یساءلون الله عزوجل شیئا الا اعطاهم و لایشفعون فی شی ء الا شفعوا مؤ ذنین امین بر نماز و روزه گوشت و خون مؤ منین هستند. از خدا چیزی نمی خواهند مگر اینکه خداوند عزیز به آنها خواهد داد و درباره کسی شفاعت نمی کنند مگر اینکه شفاعتشان پذیرفته است ، هر کس صدیق پاك و پاکیزه و مقبول بر می انگیزاند هر که بیست سال اذان بگوید خداوند او را روز قیامت در حالی محشور می کند در حالی که تمام گناهانش آمرزیده شده ، هر چه باشد، اگر چه به اندازه کوه احد باشد.

گفتم : باز بفرمایید. گفت : این را حفظ کن و عمل نما و پاداش گیر! پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر کس در راه خدا یك اذان بگوید با ایمان و تقربیا الی الله که در راه او باشد خداوند گناهان گذشته اش را می آمرزد و بر او منت می نهد به حفاظت و عصمت از گناه در بقیه عمر و بین او و شهدا در بهشت جمع می کند.

سپس گفتم : خدا تو را رحمت کند، یکی از بهترین حدیثهایی که شنیده ای برایم نقل کن . دیدم باز اشکهایش چون سیلاب روان گردید و گفت : دل مرا شکستی . چنان گریه کرد که من نیز به گریه افتادم . سپس

فرمود: بنویس ؛ بسم الله الرحمن الرحیم از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می فرمود: روز قیامت خداوند در یک صحرا مردم را جمع می کند و فرشته ها را از پی مؤ ذنین می فرستد با پرچمهای نوری به همراه شترهایی از زبرجد سبز، این شترها دارای خرام و شکم بندهایی از مشک اذفرند. مؤ ذبین بر آنها سوار می شوند و بر روی شترها به پا می ایستند، ملائکه شترداران ایشانند و با صدای بلند به اذان می پردازند.

سپس صدایش به گریه بلند شد. من نیز گریه کردم . پس از سکوت گفتم : چرا گریه می کنی ؟ گفت : آه ! مرا بیاد سخنانی انداختی که از عزیزم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده بودم که می فرمود: (سوگند) بر آن خدایی که مرا از حق برانگیخته ، مؤ ذنان در قیامت در حالی که بر مرکبهای خود ایستاده اند از مردم می گذرند و می گویند الله اکبر، الله اکبر این ندا که بلند می شود صدای ضجه امتم بلند می گردد.

پرسیدم : این ضجه چیست ؟ فرمود: صدا به تسبیح و تحمید و تهلیل بر می دارند. وقتی مؤ ذنین گفتند: اشهد ان لا اله الا الله امتم می گویند: در دنیا او را می پرستیدیم . گفته می شود: راست می گویید. وقتی می گویند اشهد ان محمدا رسول الله . امتم می گویند: این همان آقایی است که رسالت پروردگار را برای ما آورد و ما به او ایمان آوردیم با اینکه ندیدیم او را.

به آنها گفته می شود: راست می گویید، او رسالت پروردگارتان را به شما رسانید و شما به او ایمان آوردید. شایسته است خداوند بین شما و پیامبرتان جمع نماید. مؤ ذنین را به منازل خود در بهشت می رسانند؛ جایی که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به دل کسی خطور کرده . ثم نظر الی فقال لی ان استطعت و لاقوه الا بالله ان لاتموت الا مؤ ذنا فافعل عبدالله بن علی می گوید: سپس بلال نگاهی به من کرد و گفت : تا زنده ای سعی کن (به یاری خدا) از مؤ ذنین بشمار آیی .

حق مؤ ذن از نظر امام علی زین العابدین (علیه السلام)

در رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام) چنین آمده : حق المؤ ذن ان تعلم انه مذکر لک ربک عزوجل وداع لک الی حظک و عونک علی قضاء فرض الله علیک فاشکره علی ذلک شکرا للمحسن الیک . (۵۲)

حق مؤ ذن بر تو این است که بدانی او تو را به یاد پروردگارت عزیزت می اندازد و دعوت می کند تو را که بهره و حظ زندگی خود را برگیری (با رفتن به مسجد و ادای نماز) و تو را کمک می کند بر انجام فریضه ای که خداوند بر تو مقرر فرموده پس باید از او سپاسگزاری کنی چنانچه از یک نیکوکار به خود سپاسگزاری می کنی .

بخش چهارم : شهادت به ولایت در اذان و اقامه

ولایت در راستای شریعت

قبل از ورود به این بخش لازم است ابتدا اشاره ای به اهمیت اعتقاد به ولایت در راستای شریعت داشته باشیم .

بنا به تصریح قرآن کریم ولایت جزء متمم و مکمل دین و آیین ماست .

الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا (۵۳). طبق تصریح مفسرین شیعه این آیه در روز غدیر خم نازل شد. علما و دانشمندان اهل سنت نیز اعتراف به نزول آیه در روز هجدهم ذیحجه دارند که بعد از اعلام ولایت علی (علیه السلام) نازل گردید. (جهت اطلاع بیشتر می توانید به جلد اول الغدیر صفحات ۲۳۰ تا ۲۳۲ مراجعه نمایید). از آن جمله حافظ ابو نعیم اصفهانی در کتاب (ما نزل من القرآن فی علی (علیه السلام) از ابو سعید خدری (صحابی معروف) نقل کرده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در غدیر خم علی

(علیه السـلام) را به عنوان ولی به مردم معرفی کرد و مردم متفرق نشـده بودنـد تا اینکه ایه : الیوم اکملت لکم ... نازل شد. در این موقع پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

الله اکبر علی اکمـال الـدین و اتمـام النعمه و رضـی الرب برسـالتی و بالولا۔یه لعلی من بعـدی ثم قال من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله .

الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت پروردگارم و خشـنودی خداوند از رسالت من و ولایت علی بعد از من : سـپس فرمود: هر که من مولاـی اویم علی مولای اوست . خداونـدا آن کس که او را دوست بـدارد و دوست بـدار، و آن کس که او را دشـمن دارد دشمن بدار، و هر کس او را یاری کند و هر کس دست از یاریش بردارد از او بردار. (۵۴) به همین جهت در آیه قبل می فرماید: الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون .

امروز دیگر کفار ماءیوس شدنـد از دین شـما، از آنها نترسـید و (تنها) از من بترسـید. در تفسـیر نمونه ذیل این آیه چنین آمده است : منظور، روز غـدیر خم است ، روزی که پیـامبر اسـلام (صـلی الله علیه و آله و سـلم) امیر مؤ منان علی (علیه السـلام) را رسـما برای جانشـینی خود تعیین کرد. آن روز بود که کفار در میان امواج یاءس فرو رفتنـد زیرا انتظار داشـتند که آیین اسـلام قائم به شخص باشد و با از میان رفتن پیامبر

(صلی الله علیه و آله و سلم) اوضاع به حال سابق بر گردد (مخصوصا که پیامبری پسری نداشت) و اسلام تدریجا برچیده شود اما هنگامی که مشاهده کردند مردی که از نظر علم و تقوا و قدرت و عدالت بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بی نظیر بود به عنوان جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) انتخاب شد و از مردم برای او بیعت گرفته شد، یاءس و نومیدی نسبت به شکست اسلام در آینده آنها را فرا گرفت و فهمیدند که آیین اسلام ریشه دار و پایدار است .

در این روز بود که آیین اسلام به تکامل نهایی خود رسید زیرا بدون تعیین جانشین برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و بدون روشن شدن وضع آینده اسلام ، این آیین به تکامل نهایی نمی رسید.

آن روز بود که نعمت خدا با تعیین رهبر لایقی همچون علی (علیه السلام) برای آینده مردم تکامل یافت .

در تاریخ بغداد ص ۲۹۰ به شماره ۴۳۹۲ از شهر بن خوئب از ابوهریره نقل می کند که گفت : هر که روز هجدهم ذیحجه روزه بگیرد به او ثواب شصت ماه روزه می دهند و هو یوم غدیر خم لما اخذ النبی صلی الله علیه و آله و سلم بید علی بن ابی طالب فقال : الست ولی المؤ منین قالوا: بلی یا رسول الله ! قال : من کنت مولاه فعلی فقال عمربن الخطاب : بخ بخ لک یابن ابی طالب ، اصبحت مولای و مولی کل مسلم فانزل الله الیوم اکملت لکم دینکم

ابوهریره می گوید: روز هجدهم ذیحجه روز غدیر خم است . همان روزی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست علی بن ابی طالب (علیه السلام) را گرفت و خطاب به مردم فرمود: مگر من ولی مؤ منین نیستم ؟ گفتند: چرا یا رسول الله ! فرمود: هر که من مولای اویم علی مولای اوست . عمربن خطاب گفت : به به علی ! تو مولای من و مولای همه مسلمانان شدی .

آنگاه این آیه نازل شد. الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی ...

پس به گواهی علمای اهل سنت و مخصوصا نوشته تاریخ بغداد که از دانشمندان قرن چهارم هجری و متوفای سال ۴۶۳ هجری بوده ، آیه اکمال دین و اتمام نعمت با تصریح ابوهریره و سایر دانشمندان عامه در روز غدیر خم نازل شده است . با توضیحات قبل مسلم می شود که جزء مکمل دین و متمم نعمت الهی ، ولایت علی (علیه السلام) و ائمه طاهرین است به ناچار شهادت به ولایت از گواهی به رسالت جدا نخواهد بود. اینک نظر دانشمندان را در این رابطه و کتابهایی را که در این رابطه نوشته شده است ، ملاحظه فرمائید:

۱- سر الایمان ، عبدالرزاق مقرم .

۲- شهادت ثالثه در اذان و اقامه ، عبدالرضا ابراهیمی .

۳- الهدایه فی کون الشهاده فی الاذان و الاقامه جزء کسایر الاجزاء.

۴- رساله الحقوق ، جلد ۲، آیه الله میرزا آقا اصطهباناتی

۵- کلمات اعلام ، آیه الله کاشف الغطاء (متوفی ۱۳۷۲ هجری)

۶- حدائق ، جلد ۷ صفحه ۴۰۳، یوسف بحرانی .

۷- جواهر، جلد ۹، ص ۸۷، شیخ محمد

حسن (متوفی ۱۲۶۶).

۸- مستمسک العروه ، آیه الله حکیم .

۹- الشهاده باولایه جزء الاذان ، آیه الله سید حامد حسین (مؤ لف کتاب عبقات الانوار) بنا به نقل آیه الله الشیخ محمد باقر بیرجندی (در کتاب وقایع الشهور و الایام ، ص ۱۷).

۱۰- کلمات الاعلام حول جواز الشهاده بالولایه فی الاذان و الاقامه .

اینک به قسمتی از این تحقیقات اشاره می شود:

علامه مجلسی می نویسد: بعید نیست شهادت به ولایت از اجزای مستحبه اذان باشد زیرا شیخ و علامه و شهید و دیگران اخباری در این مورد نقل نموده اند... (۵۵)

مؤ ید این مطلب روایتی است که شیخ طبرسی در احتجاج (۵۶) از قاسم بن معاویه نقل کرده است که گفت : به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم : اینها حدیثی در معراج نقل می کنند که چون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در شب به معراج رفت ، در عرش مشاهده کرد که نوشته شده : لا اله الا الله محمد رسول الله ابوبکر الصدیق .

امام صادق (علیه السلام) فرمود: سبحان الله اینان همه چیز را تغییر داده اند حتی این را؟ گفتم : آری . فرمود: خداوند وقتی عرش را آفرید بر آن نوشت :

لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤ منین .

بعد فرمود: این جملات را بر آب و کرسی و لوح و پیشانی اسرافیل و دو بال جبرئیل و اطراف آسمانها و زمینها و قله کوهها و چهره شمس و قمر نوشت .

فاذا قال احدکم لا اله الا الله محمد رسول الله فلیقل : علی امیر المؤ منین هر گاه

یکی از شما گفت : لا اله الا الله محمد رسول الله باید بگوید علی امیر المؤ منین علامه مجلسی می گوید: این دستور دلالت دارد که گفتن علی ولی الله به طور عموم مستحب است . اذان یکی از این موارد است که مؤ ذن پس از گفتن اشهد ان لا ـ اله الا ـ الله و اشهد ان محمدا رسول الله باید بگوید و ان علیا ولی الله . اگر کسی در اذان یا اقامه این جمله را نه به قصد جزئیت بلکه تیمنا و تبرکا بگوید گناهی نکرده ، زیرا علماء حرف زدن بین اذان و اقامه را تجویز نموده اند و این بهترین ذکر و دعاست . (۵۷)

اینک دو روایت دیگر بر اینکه شایسته است نام علی (علیه السلام) را به همراه نام پیامبر بردن نقل می شود. در کتاب هدایه الطالبین آیه العظمی شیخ ضیاءالدین عراقی (۵۸) آورده که سید نعمت الله جزائری به سند خود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که فرمود:

یا علی انی طلبت من اجل الله جل جلاله ان یذکرک فی کل مورد یذکرنی فاجابنی فاستجاب لی .

علی جان از خداوند عزیز خواستم در هر کجا که نام مرا برده است نام تو را هم ببرد، پس خداوند درخواستم را قبول نمود.

مؤ لف می گوید: یکی از آن موارد اشهد ان علیا ولی الله است در اذان و اقامه .

باز در همان کتاب (ص ۱۵۲) به نقل از غایه المرام در ضمن حدیثی طولانی آورده است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: یا علی

ما اکرمنی بکرامته الا اکرمک بمثلها . علی جان ! خداونـد به من کرامتی نفرموده مگر اینکه تو را نیز به مثل آن ، کرامت کرده است .

مؤ لف می گوید: یکی از کرامتها گفتن شهادت به ولایت است بعد از شهادت به لا اله الا الله ، محمد رسول الله .

شهادت خداوند و پیامبر خدا به ولایت علی (علیه السلام)

صاحب کتاب شهادت ثالثه (۵۹) ابتدای کتاب خود را به این صورت آغاز می کند: اولین کسی که شهادت به ولایت امیر المؤ منین داد، خداست ؛ به دلیل این حدیث از امالی شیخ صدوق : (۶۰) عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال : انا اول اهل بیت نوه الله باسـمائنا انه لمـا خلق الله السـماوات و الارض امر منادیا ینادی فنادی اشـهد ان لا اله الا الله (ثلاثا) و اشـهد ان محمـد رسول الله (ثلاثا) و اشهد ان علیا امیر المؤ منین حقا (ثلاثا) .

فرمود ما اولین خانواده ای هستیم که خداوند نام ما را با صدای بلند در آسـمانها و زمین برده ، به گونه ای که وقتی آسـمانها و زمین را آفرید به یک منادی فرمان داد فریاد زند اشهد ان لا اله الا الله سه مرتبه و فریاد زند اشهد ان محمدا رسول الله سه مرتبه و اشهد ان علیا امیر المؤ منین حقا سه مرتبه .

پس از خداوند دومین شـهادت دهنده رسول خدا (صـلی الله علیه و آله و سلم) بوده است . ابن عباس نقل می کند: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) من قال لا اله الا الله تفتحت له ابواب السماء و من تلاها بمحمد رسول الله

تهلل وجه الحق سبحانه و استبشر بذلک و من تلاها بعلی ولی الله غفر الله له ذنوبه و لو کانت بعدد قطر المطر(۶۱) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

هر کس بگوید لا اله الا الله درهای آسمان به رویش گشوده می شود و هر که بعد از آن بگوید محمد رسول الله چهره خدا می درخشد و خوشحال می گردد و هر که بعد از آن بگوید: علی ولی الله خداوند گناهانش را می آمرزد اگر چه به اندازه دانه های باران باشد.

شهادت حمزه سیدالشهداء به ولایت علی (علیه السلام)

حمزه سیدالشهداء باید اقرار به ولایت علی (علیه السلام) بنماید:

سید بن طاووس (قدس سره روحه) از کتاب وصیت عیسی بن مستفاد از موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: پدرم فرموده است وقتی پیامبر اکرم به مدینه هجرت کرد و جنگ بدر پیش آمد مردم را به بیعت مجدد فرا خواند و تمام مسلمانان نیز بیعت کردند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خلوت به امیر المؤ منین (علیه السلام) اطلاع می داد که از این جمعیت چه کسانی به بیعت خود وفا می کنند و کدام وفا نخواهند کرد، امام علی (علیه السلام) را ملتزم می نمود که کتمان کند.

روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، علی و فاطمه زهرا و حمزه علیهم السلام را خواست و فرمود: با من بیعت رضا کنید. حمزه عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد با چه قرارهایی بیعت کنیم ؟ مگر قبلا بیعت نکردیم !

فرمود: یا اسدالله و اسد رسوله (ای شیر خدا

و شیر پیامبر) باید با خدا و پیامبر بر وفاداری و استقامت و پایداری نسبت به پسر برادرت بیعت کنی تا ایمان کامل پیدا کنی . حمزه گفت : بسیار خوب ، اینک حاضرم و دست خود را برای بیعت گشود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: دست خدا بالای دست شما است سپس موارد بیعت را به تفضیل ذکر نمود: علی امیر المؤ منین و حمزه سیدالشهداء و جعفر الطیار فی الجنه و فاطمه سیده نساء العالمین و السبطان الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنه هذا شرط من الله علی جمیع المسلمین من الجن و الانس اجمعین فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد الله علیه فسیؤ تیه اجرا عظیما یعنی : علی (علیه السلام) امیر المؤ منین است حمزه سیدالشهداء است . جعفر در بهشت پرواز می کند و فاطمه سرور زنان جهان است و دو فرزندم حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت اند این پیمانی است از جانب خدا برای تمام مسلمانان جهان از جن و انس ... بعد این آیه را رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) تلاوت نمود:

الذین یباعونک انما یبایعون الله

این بیعت گیری تمام شد، مدتی گذشت تا در جنگ احد شبی که حمزه فردای آن شب شهید می شد، رسید. آن شب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عمویش حمزه را خواست و فرمود: عمو جان حمزه ! ممکن است برایت پیش آمدی رخ دهد که دیگر همدیگر را نبینم . اگر به پیشگاه پروردگار در عرش رفتی

و از شرایع اسلام و شرایط ایمان از تو پرسید چه خواهی گفت ؟

اشک از چشمان حمزه جاری شد و گفت : پدر و مادرم فدایت باد! مرا راهنمایی فرما و به من بگو که چه باید بگویم فرمود: حمزه ! باید خالصانه شهادت دهی به توحید (لا اله الا الله) و اینکه من پیامبر واقعی خداوند هستم . حمزه گفت : قبول دارم و شهادت می دهم . فرمود: و نیز باید شهادت دهی که بهشت واقعیت دارد و جهنم هست و قیامت بدون شک خواهد آمد و هر کس به مقدار ذره ای عمل خوب انجام دهد خواهد دید و اگر به مقدار ذره ای عمل بد انجام دهد خواهد دید همچنین باید شهادت دهی و ان علیا امیر المؤ منین .

علی امیر امیر المؤ منین است . حمزه گفت : شهادت می دهم و اقرار می کنم و ایمان دارم و تصدیق می نمایم . فرمود: پس از این باید شهادت دهی که ائمه و پیشوایان دین از ذریه علی (علیه السلام) هستند. حسن و حسین و بقیه امامان از فرزندان حسین (علیه السلام) می باشند.

باز حمزه گفت : ایمان دارم و تصدیق می کنم . فرمود: آنگاه باید گواهی بدهی که فاطمه سرور زنان جهان است و بدانی که حمزه سیدالشهداء است و شیر خدا و پیامبر اوست . حمزه تصدیق نمود و شهادت داد.

باز رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: و گواهی دهی که جعفر پسر برادرت با ملائکه در بهشت پرواز خواهند کرد و ان محمدا و آله خیر البریه و

بدانی که محمد و آلش بهترین مخلوقاتند.

تؤ من یا حمزه بسرهم و علانیتهم و ظاهرهم و باطنهم و یحیی علی ذلک و تموت توالی من والاهم و تعادی من عاداهم فرمود: باید به نهان و آشکار و ظاهر و باطن آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان بیاوری و با این چنین ایمانی زندگی کنی و بمیری . دوستان آنها را دوست بداری و دشمنانشان را دشمن .

قال : نعم یا رسول الله اشهد الله و اشهدک و کفی بالله شهیدا فقال : رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) سددک الله و وفقک

حمزه گفت : آری (همینطور که می فرمایید پذیرفتم و ایمان دارم) خداوند و رسولش را بر ایمان خود گواه می گیرم ، شهادت به خداوند مرا کافی است .

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خدا تو را ثابت قدم بدارد و توفیقت دهد. (۶۲)

گواهی عباس ، عموی دیگر پیامبر

سید بن طاووس از کتاب وصیت عیسی بن مستفاد نقل می کند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در شب درگذشت خود، عباس ، عمویش ، را خواست و با او خلوت کرد و گفت : عباس ! بدان خداوند از من تعهد گرفته که به عموم مردم و به خصوص به اهل بیتم ، ولایت علی را اعلام کنم . هر که مایل است ایمان بیاورد و هر که مایل نیست کفر ورزد.

یا اباالفضل ! عباس ! اینک عهد و پیمان اسلام را تجدید بنما و فرمانروایی و امامت و امارت امامان را بپذیر. مبادا با زبان اقرار

کنی و با دل انکار. آنگاه فرمود: با عزیزان خانواده ام به نزاع برخیزند و آنها را عقب بزنند و گروهی را خداوند عزیز کرده خوار نمایند و به گروهی که هرگز لیاقت این مقام را ندارند و نخواهند داشت ، عزت بخشند. گر چه تلاش فراوان کنند و چشم به این مقام بدوزند.

عباس ! خدا با من پیمان بسته که به حاضرین از جن و انس بگویم و به آنها دستور دهم به غایبین برسانند فمن صدق علیا و وازره و اطاعه و نصره و قبله و وادی ما علیه من الفرائض لله فقد بلغ حقیقه الایمان و من ابی الفرائض فقد احبط الله عمله حتی یلقی الله و لا حجه له عنده یا ابالفضل فما انت قائل ؟

عباس ! هر که علی را تصدیق نماید و یاور او باشد و واجبات را برای خدا بجا آورد، به حقیقت ایمان رسیده و هر که امتناع از فرائض داشته باشد، خداوند اعمالش را از بین می برد و در حالی به ملاقات خداوند می رود که هیچ حجت و دلیلی ندارد. حالا بگو عباس ! تو چه خواهی گفت ؟ (آیا سخنانم را می پذیری ؟)

قال : قبلت منک یا رسول الله و آمنت بما جئت به و صدقت و سلمت فاشهد علی

گفت : از شما پذیرفتم و ایمان دارم به آنچه آورده ای و تصدیق می کنم و تسلیم هستم . شما گواه باش بر این ایمانم . (۶۳)

ابن عباس و گواهی او به هنگام مرگ

عطاء گفت : هنگام بیماری ابن عباس در طائف که منجر به مرگ او شد، من با سی نفر از شیوح طائف به دیدنش رفتم

. بسیار ضعیف شده بود. سلام کردیم و نشستیم .

ابن عباس به من گفت : اینها کیانند؟ گفتم : شیوخ این شهر و ناحیه اند. شروع به نام بردن از آنها کردم : عبدالله بن سلمه بن حصرم طائفی و عماره بن ابی الاحلج و... یک یک را نام بردم . این مشایخ دور ابن عباس را گرفته ، گفتند: پسر عموی پیامبر! تو پیامبر اکرم را دیده ای و از او حدیثها شنیده ای ، ما را در مورد اخلاف امت راجع به علی بن ابی طالب (علیه السلام) آگاه ساز. گروهی علی را بر دیگران مقدم می دارند و گروهی هم او را چهارمین نفر می دانند؟

ابن عباس آهی سرد کشید و گفت : شنیدم از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که می فرمود: علی مع الحق و الحق معه و هو الامام و الخلیفه من بعدی فمن تمسک به فاز و نجا و من تخلف عنه ضل و غوی ، علی یکفنی و یغسلنی و یقضی دینی و ابو سبطی الحسن و الحسین و من صلب الحسین تخرج الائمه التسعه و منها هدی هذه الامه .

علی با حق و حق با علی است . او امام و خلیفه بعد از من است . هر که به دامنش چنگ زد رستگار شد و نجات یافت و هر که از او منحرف شد گمراه گردید و بیچاره شد. علی مرا غسل می دهد و کفن می کند و قرضم را می پردازد. اوست پدر نواده ام حسن و حسین و از صلب حسین نه امام خواهند بود که

یکی از آنها مهدی این امت است .

عبدالله بن سلمه گفت : پسر عموی پیامبر! چرا تا به حال چنین به ما نگفتی ؟

ابن عباس در پاسخ گفت : والله من آنچه شنیده بودم گفتم و نصیحت کردم اما مردم نامشان را دوست نمی دارند. سپس گفت : مردم ! از خداوند بپرهیزید پرهیزی همراه با عبرت و در حال بیم و سرعت بسوی خیر، در جستجوی واقعیت باشید و از مسائل غیر واقعی فرار کنید و پیش از مردن برای آخرت خود عمل کند.

و تمسکوا بالعروه الوثقی من عتره نبیکم فانی سمعته یقول : من تمسک بعترتی من بعدی کان من الفائزین .

به عترت پیامبر، این دستاویز محکم ، چنگ زنید که خود از پیامبر شنیدم که می فرمود: هر که به عترتم تمسک کند از رستگاران است . در این موقع با صدای بلند شروع به گریه کرد. حاضرین گفتند: تو با نسبتی که با پیامبر داری ، چرا این چنین زار و زار اشک می ریزی ؟

گفت : عطاء! من برا دو چیز گریه می کنم هول المطلع و فراق الا ـ حبه چگونه به پیشگاه خدا بروم و چگونه از عزیزانم جدا شوم .

وقتی مردم رفتند رو به من نمود و گفت : عطاء! دست مرا بگیر و ببر به صحن حیاط. با سعید دستان او را گرفتم و به داخل حیاط آوردیم . در این موقع هر دو دست خود را به طرف آسمان گشود و گفت :

اللهم انی اتقرب الیک بمحمد و آل محمد اللهم انی اتقرب الیک بولایه الشیخ علی بن ابی طالب فما زال یکررها حتی وقع علی

الارض ...

خـدایا من بسوی تو تقرب می جویم به وسـیله محمـد و آل محمـد. خدایا من بسوی تو تقرب می جویم به ولایت بزرگ قوم ، علی بن ابی طـالب ، این کلمه را آن قـدر تکرار کرد که بر زمین افتـاد. وقتی به سـراغش رفتیم ، دیـدیم از دنیـا رفته (خـداوند رحمتش کند).

شهادت سلمان و ابوذر به ولایت علی (علیه السلام)

چنـانچه ملاحظه می کنیـد آنها که با پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) مخصوصا بسـتگان نزدیک ایشان لازم بود که پیامبر آنهـا را به شـهادت ثـالثه و ولاـیت علی بن ابی طـالب (علیه السـلام) در هر جـا و هر مورد سـفارش کنـد. حمزه را دوست می داشت و نمی خواست بی ولایت علی (علیه السـلام) شـهید شود، به عباس هنگام مرگ سـفارش کرد و ابن عباس نیز از او یاد گرفت که هنگام مرگ ، چنین شهادت بدهد:

لا اله الا الله ، محمد رسول الله ، علی ولی الله

طبق روایتی که در کتاب السلافه فی امر الخلافه نقل شده است . (۶۴) سلمان فارسی و اباذر غفاری در زمان خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سـلم) بعـد از شـهادت به رسـالت در اذان می گفتنـد اشـهد ان علیـا ولی الله صـاحب کتـاب شـهادت ثالثه می نویسد: ممکن است خود پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله و سلم) به او دستور داده باشد اگر مورد اعتراض قرار گرفت به آنها این جواب را بدهد.

بالاـخره در کتـاب جواهر الولایه ص ۳۸۰ می نویسـد سـلمان فارسـی پس از شـهادت به رسـالت گفت اشـهد ان علیا ولی الله . شخصی خدمت پیامبر (صلی الله علیه

و آله و سلم) رسید و عرض کرد: چیزی را شنیدم که سابقه نداشت ، سلمان پس از شهادت به رسالت ، شهادت به ولایت علی داد.

باز در همان کتاب می نویسد: ان رجلا دخل علی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فقال یا رسول الله ان اباذر یذکر فی الاذان بعد الشهاده بالرساله الشهاده لعلی بالولایه و یقول اشهد ان علیا ولی الله فقال : کذلك نسیتم قولی فی غدیر خم ؛ من کنت مولاه ... .

پس از جریان غدیر خم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به اباذر گفت اذان بگوید اباذر پس از شهادت به رسالت گفت : اشهد ان علیا ولی الله .

مردی به شکایت خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به اباذر گفت اباذر در اذان بدعت گذاشت فرمودند: این چنین گفتار مرا در غدیر خم فراموش کردید که هر کسی من مولای اویم پس علی (علیه السلام) مولای اوست .

چنانکه ذکر کردیم صاحب کتاب شهادت ثالثه احتمال می دهد خود رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به اباذر چنین دستور داده باشند و این ، احتمال خوبی است .

شهادت حضرت مهدی (عج) به ولایت علی (علیه السلام)

در مورد شهادت ائمه (علیهم السلام) به ولایت امیر المؤ منین (علیه السلام) از باب تبرك و تیمن به شهادت حضرت حجه بن الحسن المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می پردازیم .

شیخ صدوق (اعلی الله مقامه الشریف) در کتاب اکمال الدین در ضمن دو روایت در مورد میلاد حضرت مهدی (عج) به این صورت گواهی

حضرت حجه را به ولایت امیر المؤ منین و ائمه (علیهم السلام) می نگارد. (۶۵)

و اذا انا بالصبی (علیه السلام) ساجدا لوجهه جاثیا علی رکبتیه رافعا سبابیته و هو یقول : اشهد ان لا اله الا الله و ان جدی رسول الله و ان ابی امیر المؤ منین ثم عد اماما الی ان بلغ الی نفسه .

ناگهان دیدم کودک در حال سجده بر دو زانو نشسته و انگشت سبابه خود را بلند نموده ، گفت : اشهد ان لا اله الا الله و ان جدی رسول الله و ان ابی امیر المؤ منین سپس یک یک امامان را نام برد تا رسید به خودش .

در روایت دوم می فرماید: ثم قال : تکلم یا بنی فقال : اشهد ان لا اله الا الله و ثنی بالصلاه علی محمد و علی امیر المؤ منین و علی الائمه الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین . (۶۶)

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: پسرم سخن بگو. کودک گفت : اشهد ان لا اله الا الله سپس صلوات بر پیامبر اکرم و امیر المؤ منین و بقیه ائمه طاهرین فرستاد.

نظر علمای شیعه درباره شهادت ثالثه در اذان

صاحب کتاب شهادت ثالثه در ارتباط با شهادت به ولایت امیر المؤ منین (علیه السلام) جدولی از علمای شیعه را که شهادت به ولایت را مستحب می دانند، تنظیم نموده است . ما نام و نظر چند نفر از آنها را ذکر می کنیم :

۱- علامه مجلسی (که ما قبلا نظر ایشان را ذکر کردیم).

۲- شیخ یوسف بحرانی در کتاب الواثق .

۳- وحید بهبهانی در حاشیه بر مدارک .

۴- سید بحرالعلوم در منظومه که می فرماید:

صل

اذا ما اسم محمد بدا

علیه والال فصل لتحمدا

و اکمل الشهادتین بالتی

قد اکمل الدین بهاوالمله

یعنی : وقتی نام حضرت محمد را می بری صلوات بفرست به او و آلش تا کار پسندیده ای کرده باشی و دو شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله را با شهادت به ولایت علی (علیه السلام) تکمیل کن که دین و آئین به وسیله آن کامل شده است .

۵- کاشف الغطاء در کشف الغطاء.

۶- سید علی طباطبایی در ریاض .

۷- شیخ مرتضی انصاری در نخبه العباد.

۸- ملا آقا دربندی در رساله عملیه .

۹- میرزای شیرازی در مجمع الرسائل .

۱۰- موسی محمد کاظم خراسانی در ذخیره العباد.

۱۱- سید محمد کاظم یزدی در طریق النجاه .

۱۲- شیخ عبدالله مامقانی در منهاج المتقین .

۱۳- میرزای نائینی در وسیله النجاه .

۱۴- شیخ محمد حسین کاشف الغطاء در حاشیه عروه .

از علمای حاضر در آن زمان نیز سید محسن حکیم . سید عبدالهادی شیرازی ، سید ابوالقاسم خویی و سید محمود شاهرودی را نام می برد به اضافه چندین نفر دیگر.

علامه شیخ محمد حسن اصفهانی صاحب کتاب جواهر (متوفی سنه ۱۲۶۶) در کتاب نجاه العباد می نویسد:

مستحب است صلوات بر پیامبر و آل او هنگام نام بردن آنها و مستحب است کامل کردن دو شهادت ، به شهادت بر ولایت امیر المؤ منین حضرت علی (علیه السلام) در اذان و غیر اذان .

شیخ مرتضـی انصاری در رساله نخبه العباد می نویسد: شـهادت به ولایت جز اذان نیست ولی مسـتحب است به قصد رجحان یا فی نفسه و یا با ذکر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده

شود. آیه الله خویی در جواب استفتاء می فرماید:

جای شک نیست شهادت به ولایت علی (علیه السلام) گر چه جزء اذان و اقامه نباشد ولی انها فی نفسها مستحبه بلا اشکال این شهادت فی نفسه مستحب است (۶۷) و صاحب جواهر (در جلد نهم ص ۸۷) می نویسد:

فلولا تسالم الاصحاب لامکن دعوی الجزئیه بناء علی صلاحیه المشروعیه الخصوصیه و الامر سهل

اگر همگامی با اصحاب نبود بنابر مصلحت شرعی خصوصی ، دعوی جزء بودن ولایت در اذان ممکن بود و این مطلب ساده ای است .

آیه الله سید عبدالحسین شرف الدین در کتاب نص و اجتهاد می گوید: مستحب است در اذان و اقامه گفته شود اشهد ان علیا ولی الله واجب باشد نه به قصد جزئیت . آیه الله آل طاهر خمینی کتابی بنام الهدایه نگاشته است در اینکه شهادت به ولایت مثل سایر اجزاء جزء اذان و اقامه است . علامه ملامحمد تقی مجلسی پدر ملا محمد باقر مجلسی (رضوان الله علیهما) در جلد دوم روضه المتقین درباره شهادت به ولایت می نویسد: اخباری که دلالت دارد بر اضافه نمودن اشهد ان علیا ولی الله ... جزء اخبار اصول است و صحیح هست چنانکه محقق و علامه و شهید تصریح نموده اند. زیرا آنها چنین اخباری را نسبت به شذود داده اند و روایت شاد روایتی است که صحیح است اما مشهور نیست . با اینکه شیعه از دیرباز، از زمان قدیم ، تاکنون عمل به گفتن شهادت به ولایت داشته اند ظاهر این است که اگر کسی چنین کند گناهکار نیست مگر اینکه به طور قطع ، آن را مشروع بداند که

در این صورت خطا کـار است و الاولی ان یقوله علی انه جزء الایمان لا جزء الاذان بهتر این است که این شـهادت را به اعتقاد اینکه جزء ایمان است نه جزء اذان بگوید. شاید هم گفتن این شهادت معمول بوده ولی به واسطه تقیه ترک شده است . (۶۸)

در مستدرک الوسائل (جلد چهارم ص ۷۶) از قول شیخ طوسـی در مبسوط می نویسد گفتن اشهد ان علیا امیر المؤ منین و آل محمد خیر البریه بنابر اخبار شاذه ، معمول نیست اگر کسی چنین بگوید لم یاءثم به گناهی نکرده است .

علامه حاج میرزا حسن شعرانی در پاسخ به استفتاء عده ای از علمای اهل سـنت درباره اشـهد ان علیا ولی الله در اذان و اقامه چنین می نویسد:

بسم الله الرحمن الرحیم اقرار به ولاـیت امیر المؤ منین علی بن ابی طالب (علیه السـلام) و شـهادت به آن جزء ایمان است و در اذان نیز جائز است و اختلافی در این مورد بین فرقه های مختلف مسلمین وجود ندارد.

دلیل بر اینکه جزء ایمان است روایات زیادی است که از آن جمله روایت ترمذی است در کتاب خود (که یکی از صحاح سته است) از ام سـلمه که می گفت : پیـامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله و سـلم) می فرمود: علی را منافق دوست نـدارد و مؤ من با علی بغض نخواهـد داشت پس هر که با علی (علیه السـلام) بغض داشـته باشد مؤ من نیست و هر که او را دوست بدارد مؤ من است و معنی اینکه ولایت جزء ایمان است همین است .

علی (علیه السلام)

محبوبترین فرد نزد خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود بنا به تصریح حدیث طیر مشوی که بین همه مسلمانان معروف است .

اما گفتن این جمله در اذان جائز است ، زیرا یک واقعیت و حقیقتی است و قول مشروعی است که فقهای چهارگانه اهل سنت اتفاق دارند بر اینکه مؤ ذن می تواند در بین اذان تکلم کند اما نه زیاد که مخل به موالات بین جملات اذان باشد مگر احمد بن حنبل که گفته : جایز نیست تکلم به کلام نامشروع مانند غیبت و کذب که اذان با آن باطل می شود، اما سایر فقهای باطل نمی دانند. کتابهای ایشان موجود و نظرشان مشهور است و به همین مطلب در ص ۲۲۸ جلد اول کتاب الفقه علی مذاهب الاربعه تصریح شده است .

(در پایان استفتاء می فرماید) و اما ترکه فان کان عن عناد و بغض فهو خارج عن الایمان .

اما ترک گفتن اشهد ان علیا ولی الله در صورتی که از بغض و کینه و دشمنی باشد خارج از ایمان است . (۶۹)

عده ای از علماء از آیه الله العظمی سید احمد خوانساری متوفی در سال ۱۴۰۷ هجری سؤ ال کردند: آیا اشهد ان علیا ولی الله جزء اذان و اقامه است ؟ معظم له در پاسخ فرمودند: از من بپرسید که آیا اذان و اقامه جزء اشهد ان علیا ولی الله می باشد یا خیر.

در متن عروه الوثقی ، صاحب عروه می نویسد: و اما الشهاده لعلی بالاولیه و امره المؤ منین فلیست جزءا منهما . شهادت به ولایت امیر المؤ منین (علیه السلام) جزء

اذان و اقامه نیست . مرحوم میلانی در حاشیه می نویسد: لکنها مکمله للشهاده فینبغی ان یوتی بها ولی شهادت به ولایت مکمل شهادت به توحیـد و نبوت است ، پس شایسـته است که آن را نیز ذکر کنند. مرحوم آیه الله سـید محمود شاهرودی می نویسد: اگر شـهادت به ولاـیت داد بایـد قصـد امتثـال اسـتحباب عمومـات مطلقه را بنمایـد چنـانکه احـوط و اولی این است که بعـد از شهادت به رسالت ، صلوات بر محمد و آلش به همین قصد بفرستد. (۷۰)

مؤ ذن خداوند در آخرت

علامه مجلسی (در بحار الانوار در ج ۳۹، ص ۲۲۷) نقل می کند از ابن عباس که گفت : در قرآن آیه ای است که مردم آن را نمی شناسـند این آیه فاذن مؤ ذن بینهم (۷۱) مؤ ذنی بین آنهـا فریاد می زنـد ان لعنه الله علی الظالمین ای یقول الا لعنه الله علی الذین کذبوا بولایتی و استخفوا بحقی .

می گویـد که لعنت خـدا بر ظـالمین یعنی آگـاه باشـید! لعنت خـدا بر کسانی که ولایت مرا تکـذیب کردنـد و حق مرا سـبک شمردند. امام باقر (علیه السـلام) فرمود: منظور از مؤ ذن ، امیر المؤ منین (علیه السـلام) است . در خطبه افتخار می فرماید: و انا اذان الله فی الـدنیا و مؤ ذنه فی الاـخره و من اذان خـدا در دنیا و مؤ ذنش در آخرتم . منظورش این آیه سوم سوره برائت اسـت که ؛ اذان من الله و رسوله . (۷۲)

و همچنین آیه فاذن مؤ ذن زیرا امیر المؤ منین (علیه السلام) در دنیا منادی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

برای دشمنانش بود (در تبلیغ آیات سوره برائت) و نیز منادی و مؤ ذن خدا در آخرت برای دشمنانش نیز گردید.

بخش پنجم : احکام اذان و اقامه

اذان و اقامه ، استحباب یا وجوب

این بخش حاوی مسائل فقهی و فتوایی است که با رجوع به کتابهای رساله ، بخشی از فتوای مجتهدین گذشته و یا حال در مورد مسائل اذان و بخش ، بیشتر از کتاب شریف عروه الوثقی ، نسخه ای که در اختیار این جانب است و ده نفر از فقهای برجسته و اعاظم دانشمندان شیعه بر آن شیعه بر آن حاشیه زده اند و نظرات خود را اظهار نموده اند، استفاده می کنیم . (۷۳) در بحث اذان و اقامه آمده است :

حرفی نیست در استحباب مؤ کد در مورد اذان و اقامه در نمازهای یومیه چه ادا انجام شود و چه قضا، چه در جماعت خوانده شود و چه فرادی در مسافرت و در غیر مسافرت برای زنان و مردان . اما بعضی از علماء قائل به وجوب اذان و اقامه شده اند و دسته ای این وجوب را اختصاص به نماز مغرب و صبح داده اند و برخی به نماز جماعت که اذان و اقامه را شرط صحت نماز جماعت دانسته اند.

در تحصیل ثواب جماعت عروه می نویسد: اقوی ، استحباب اذان است مطلقا و احوط، ترک نکردن اقامه است برای مردان در غیر موارد سقوط (که بعدا ذکر خواهد شد) و در حال عجله و بالفور یا ضیق وقت . اینجا میدان اختلاف فتاوی از فقها و اعاظم دانشمندان است که خلاصه آن چنین است :

امام خمینی (رضوان الله علیه) می فرماید: اقوی استحباب اقامه است جز اینکه ترک

اذان و اقامه موجب محروم شدن از ثواب بزرگی است . در میان علمایی که حاشیه بر این چاپ عروه دارند فقط آیه الله رفیعی می فرمایـد: بل لا یبعـد وجوبها علیهم بعیـد نیست که اقامه احتیاط بر مردها واجب باشد. چنانچه توجه کردید صاحب عروه نیز در مورد اقامه احتیاط واجب به عـدم ترک دارنـد که نبایـد مردان ترک کننـد و آیه الله رفیعی ، ترک را برای مردان جایز نمی داننـد؛ ولی بقیه ترک اذان و اقـامه را جـایز می داننـد، جز اینکه ترک را شایسـته نمی داننـد. آیه العظمی خـویی می نویسـد لا بـاءس بترکها و ان کانت رعایه الاحتیاط اولی می توان اقامه را ترک کرد اما رعایت احتیاط بهتر است . اذان و اقامه مخصوص نمازهای واجب یومیه است . در مورد سایر نمازها سه مرتبه ندا می کنند الصلوه .

در مـواردی نیز اذان و اقـامه مسـتحب است ؛ از جمله در گوش نوزاد (اذان در گوش راست نوزاد و اقـامه در گوش چپ او) و در بیابانهـای وحشت انگیز و در گوش کسـی که چهـل روز خوردن گوشت را ترک کرده (۷۴) و در گوش انسان بـد اخلاق (بهتر است اذان را در گوش راست آنها بگویند).

اذان دو قسم است : اول اذان اعلاـم (که در سه وقت صـبح و ظهر و مغرب گفته می شود)، دوم اذان نماز. اذان اعلام بایـد اول وقت نماز گفته شود و اما اذان نماز بایـد متصل به نماز باشـد اگر چه آخر وقت باشـد. در این نوع اذان قصـد قربت لازم اسـت همینطور در اقامه نماز.

اذان در چند مورد ساقط است

اول نماز عصر روز جمعه وقتی

که جمع بین نماز جمعه یا ظهر شود اما اگر بین آنها فاصله بیفتد، اذان ساقط نمی شود. دوم اذان نماز عصر روز عرفه وقتی با نماز ظهر جمع شود اما اگر جدا خوانده شد ساقط نمی شود. سوم اذان نماز عشا در لیله المزدلفه اگر با نماز مغرب با هم خوانده شود. چهارم اذان نماز عصر و عشاء مستحاضه ایکه جمع می کند با ظهر و مغرب . پنجم مسلوس (که سلسله بول دارد) در بعضی موارد که جمع بین دو نماز می کند وقتی تصمیم دارد جمع کند بین دو نماز را با فاصله زیاد بخواند، نه فاصله ای که بین دو نماز با خواندن تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) و یا تعقیب ، پیش می آید (۷۵) اقوی این است که سقوط در این موارد رخصت است (یعنی اجازه ترک داده اند و اگر هم اذان را بگوید اشکال ندارد) نه عزیمت (یعنی اینکه نتواند اذان را بگوید). (۷۶)

برای کسی که می خواهد نماز قضای چند شبانه روز را بخواند جز در نماز اول ؟ شروع می کند در بقیه اذان وارد شده است ؛ یعنی می تواند برای اولی یک اذان بگوید و برای بقیه فقط اقامه . آیت الله میلانی می فرماید به همان اذان اول اکتفا نماید (یعنی در بقیه نه اذان و نه اقامه بگوید).

در چند مورد اذان و اقامه ساقط می شود: اول کسی که وارد جماعتی می شود که اذان و اقامه را گفته اند گر چه او نشنیده و حضور نداشته است .

دوم : کسی که برای نماز مسجد می شود در صورتی که

نمازش را با جماعت بخواند یا فرادی در حالی که آنها مشغول نماز باشند یا نمازشان تمام شده اما صف ها بهم نخورده باشد؛ صاحب عروه می نویسد: اما سقوط در این مورد رخصت است نه عزیمت . با اینکه امام خمینی و خوانساری و قمی سقوط را عزیمت می دانند.

سقوط در این مورد شش شرط دارد:

۱- نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد نه یکی ادا و دیگری قضا.

۲- هر دو نماز در وقت مشترک باشد نه اینکه یکی نماز عصر می خواند داخل شونده می خواهد نماز مغرب بخواند.

۳- هر دو در یک مکان باشد نه یکی داخل مسجد و دیگری در خارج .

۴- برای نماز جماعت اذان و اقامه گفته باشند و اگر نگفته باشند و از واردین ساقط نمی شود.

۵- نماز جماعت آنها درست باشد پس اگر نماز جماعت به جهتی درست نباشد (مثلا اگر امام جماعت فاسق باشد با اطلاع ماءمومین) اذان ساقط نمی شود.

۶- این حکم مربوط به مسجد است نه جاهای دیگر.

چون این سقوط رخصت است در هر موردی که شک کرد می تواند اذان و اقامه خود را بگوید. مثلاـ در موردی که مکان یکی است و شخص نمی داند نماز ادا می خوانند یا قضا.

سومین مورد از موارد سقوط اذان و اقامه زمانی است که شخص ، اذان یا اقامه دیگری را می شنود (چه گوینده امام باشد چه ماءموم) به شرط اینکه ناقص نگوید (مثلا اذان گو یا اقامه گو تنها یک فصل اذان یا اقامه را بگوید، یا آن را غلط ادا کند) در صورت نقص ، شنونده می تواند

قسمت ناقص را خودش بگوید.

چهارم : وقتی حکایت اذان یا اقامه دیگری را می کند به همان حکایت اکتفا نماید.

حکـایت اذان در هنگام شـنیدن آن مسـتحب است ؛ چه اذان اعلام باشـد یا اذان اعظام (یعنی اذان نماز) منظور از حکایت اذان یعنی آنچه مؤ ذن می گوید او نیز با فاصله کم تکرار نماید.

در مسئله ۷- می فرماید ظاهرا فرقی بین شنیدن و گوش دادن نیست .

خلاصه ای از شرایط اذان و اقامه

اول : نیت است و ادامه آن تا آخر اذان و اقامه .

دوم : عقل و ایمان است (اما در مورد بلوغ ، اقوی این است که بلوغ معتبر نیست مخصوصا در اذان و بویژه در اذان اعلامی که می توان اکتفـا به اذان و اقامه کودک ممیز نمود اگر شـنید با حکایت کرد که برای جماعت می گویـد، کفایت این اذان برای خودش جای اشکال نیست) اما در مورد جنسیت ، مرد بودن تنها در اذان اعلامی شرط است .

سوم : ترتیب است که اول اذان و بعد اقامه را بگوید، همینطور رعایت ترتیب در فصول اذان و اقامه شرط است .

چهـارم : موالاـت و پشت سـر هم گفتن فصـل های هر یک از اذان و اقامه . همینطور حفظ موالات بین خود اذان و اقامه و بین این دو و نماز. پس اگر بین هر کدام فاصله غیر معمول (در عرف متشرعه) پیش آید، باطل می شود.

پنجم : اذان و اقامه را صحیح بگوید و ترجمه آن کافی نیست و تبدیل حرفی به حرف دیگر نیز کفایت نمی کند (مثلا صلوه را با سین بگوید).

ششم : داخل شدن وقت .

هفتم : وضو داشتن

(در اقامه شرط است نه در اذان).

مستحبات اذان و اقامه

مستحب است مؤ ذن ۱- رو به قبله باشد ۲- ایستاده بگوید ۳- در اذان وضو داشته باشد (اما در اقامه لازم است نه مستحب) ۴- بین اذان و اقامه صحبت نکند (بلکه پس از گفتن قد قامت الصلوه حرف زدن مکروه است) ۵- در حال استقرار بگوید (در حال اقامه بدن آرام باشد) ۶- آخر فصول را جزم بدهد (با تاءنی در اذان و سرعت در اقامه) ۷- الف وهای اسم جلاله الله را در هر فصلی که این اسم هست فصیح بگوید ۸- هنگام اذان انگشت در دو گوش بگذارد ۹- در اذان صدا را بکشد و بلند بگوید (بلکه در اقامه هم بلند بگوید اما کوتاهتر از اذان) ۱۰- بین اذان و اقامه فاصله بیاندازد (یا با دو رکعت نماز خواندن یا چند قدم راه رفتن یا شستن و یا سجده کردن (۷۷) یا ذکر گفتن یا دعا کردن یا سکوت نمودن).

- اگر با سجده فاصله انداخت ، مستحب است در سجده بگوید سجدت لک خاضعا خاشعا یا بگوید لا اله الا انت سجدت لک خاضعا خاشعا

- اگر نشستن را برای فاصله انتخاب کرد مستحب است بگوید اللهم اجعل قلبی بارا و رزقی دارا و عملی سارا و اجعل لی عند قبر نبیک قرارا و مستقرا

- اگر راه رفتن را انتخاب کرد بگوید بالله استفتح و بمحمد صلی الله علیه و آله استنجح و اتوجه اللهم صلی الله محمد و آله محمد و اجعلنی بهم وجیها فی الدنیا و الآخره و من المقربین

همچنین مستحب است مؤ ذن دارای صدای

بلند و عادی باشد و بصیر به اوقات شرعی و در جای بلندی مانند مناره یا غیر آن اذان بگوید.

(مسئله) کسی که اذان یا اقامه ای هر دو را عمدا ترک نماید تا هنگامی که تکبیره الاحرام گفت دیگر جایز نیست نماز را بشکند و تدارک نماید. اما کسی که فراموش کرد تا به رکوع نرفته می تواند نماز را بشکند و اذان و اقامه را بجا آورد چه فرادی بخواند یا غیر فرادی ؛ اما اگر یکی از آن دو را فراموش کرد یا بعضی از فصول آنها را یا شرایط اذان یا اقامه را، جایز نیست رجوع .(۷۸)

(مسئله) گاهی گفته می شود در اذان اعلامی غلط گفتن اشکال ندارد اما چنین کاری ممنوع است .

در آخر این بخش دو روایت را در مورد فاصله انداختن بین اذان و اقامه بوسیله سجده (از جهت تیمن و تبرک و ارزش آن) می آوریم .

امام صادق (علیه السلام) فرمود: امیر المؤ منین (علیه السلام) پیوسته به اصحاب خود می فرمود: هر کس بین اذان و اقامه سجده کند و در سجده خود بگوید رب لک سجدت خاضعا خاشعا ذلیلا خداوند به ملائکه می گوید به عزت و جلالم سوگند محبت این شخص را در دل مؤ منین قرار می دهم و هیبتش را در دل منافقین . (۷۹)

ابن ابی عمیر از پدر خود از امام صادق (علیه السلام) نقل کرد: که دیدم پس از اذان به سجده رفت و پس از سر بر داشتن فرمود: ای ابا عمیر هر که این کاری که من کردم انجام دهد خداوند

همه گناهانش را ببخشد.

و فرمود هر کس اذان بگوید بعد به سجده برود و بگوید لا اله الا انت ربی سجدت لک خاضعا خاشعا خداوند گناهانش را ببخشد. (۸۰)

بخش ششم : داستان های مؤ ذنین در اسلام

بلال و اذان ناتمام

اولین مؤ ذن در اسلام ، بلال بن رباح است که کنیه اش ابو عبدالکریم بود علامه در زبده المقال درباره بلا فرموده :

اول من یسبق الجنان

لانه سابق بالاذان

بلال اولین کسی است که به بهشت می رود زیرا اولین اذان گوی اسلام است . بلال از کسانی است که در راه خدا شکنجه ها دید و بر آن همه عذاب ، صبر نمود. ابوجهل بلال را در آفتاب گرم بر زمین می خوابانید و آسیابی سنگی بر روی سینه اش می گذاشت تا حرارت آفتاب پیکرش را بسوزاند. از او می خواست که به پروردگار محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) کفر بورزد؛ اما بلال پیوسته در جواب ابوجهل می گفت : احد، احد

روزی ورقه بن نوفل از کنار او گذشت در حالی که شکنجه می شد و می گفت : احد، احد، ورقه (از روی استهزاء) گفت اگر در این حال بمیری ، قبر ترا در مرکز آه و ناله قرار می دهم .

و نیز گفته اند که بلال غلام خانواده بنی جمح بود و امیه بن خلف او را شکنجه می کرد. خداوند چنان مقدر کرد که امیه در جنگ بدر بدست بلال کشته شد. (۸۱)

سعید بن مسیب درباره بلال گفت : مردی بسیار دیندار و معتقد بود و در این راه عذابها کشید. هر وقت مشرکین به او نزدیک می شدند می گفت الله الله .

پیامبر اکرم (صلی الله علیه

و آله و سلم) روزی ابوبکر را در بین راه دید به او گفت اگر پولی می داشتم ، بلال را می خریدم .

ابوبکر، عباس بن عبدالمطلب را دید و به او گفت : بلال را برای من از صاحبش خریداری کن . عباس پیش زنی که صاحب بلال بود، رفت و به او گفت : این بنده ات را به من می فروشی قبل از اینکه از دست برود؟!

گفت : می خواهی او را چه کنی ؟ او آدم خبیثی است و چنین و چنان است .

روز بعد باز پیشنهاد خود را تکرار کرد و بالاخره بلال را خرید و برای ابوبکر فرستاد.

بلال در سفر و حضر در طول زندگی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ایشان اذان می گفت و اولین مؤ ذن در اسلام بود.

بلال پس از گذشت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تصمیم گرفت به شام برود. اما ابوبکر گفت : همین جا باش . گفت : اگر مرا برای خودت آزاد کرده ای ، نگاهم بدار ولی اگر در راه خدا آزاد کرده ای ، رهایم کن تا هر کجا می خواهم بروم و راه خدا را در پیش بگیرم .

گفت : هر کجا می خواهی برو. پس بلال به جانب شام رفت . (۸۲)

بلال در مدتی که ساکن شام بود در خواب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را دید که به او فرمود: ما هذه الجفوه یا بلال ؟! این جفا چیست که بر ما روا می داری ، چرا یک بار هم

به زيارت ما نمى آيى ؟

بلال اندوهگين از خواب جست سوار بر مركب ، راهى مدينه شد و يكسره كنار مرقد پاك پيامر (صلى الله عليه و آله و سلم) رفت و شروع كرد به گريه كردن و خاك بر فرق خود ريختن . در همين هنگام چشمش به امام حسن و امام حسين (عليه السلام) افتاد، آن دو را در آغوش گرفت و شروع كرد به بوسيدن .

امام حسن و امام حسين (عليه السلام) فرمودند: بلال آرزو داريم برايمان امشب وقت سحر اذان بگويى . سحرگاه بلال بر بام مسجد رفت و شروع كرد به گفتن اذان . همين كه گفت : الله اكبر، الله اكبر (خاطرات ايام رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) براى مردم مدينه تازه شد) و صداى گريه و ناله از هر سو بلند شد. وقتى گفت اشهد ان محمدا رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) زنان از خانه ها بيرون ريختند. روزى پر گريه و اندوه بارتر از آن روز مدينه به خود نديده بود. (۸۳)

بايد توجه داشت كه مسئله ولايت و امامت (چنانكه قبلا نيز توضيح داده شد) مهمترين اصل براى مؤ منين در صدر اسلام بود. آنها كه دلباخته دنيا نشده و فريب مال و منال آن را نخورده بودند به هيچ قيمتى حاضر نبودند كه اين اصل مسلم را (يعنى جانشينى امير المؤ منين على (عليه السلام) بعد از پيامبر را) با هيچ كس و هيچ چيز معارضه نمايند.

در اين رابطه پاك نهادان و ياران پاك اندك بودند و قليل من عبادى الشكور كه

یکی از آن افراد انگشت شمار بلال بود.

از طرف دیگر می خواستند از موقعیت بلال در تثبیت انحراف خلافت سوء استفاده کنند، لذا بعد از پیامبر خیلی سعی کردند بلال را باز بر ماءذنه روانه کنند تا به خیال ایشان اذان گوی پیامبر برای جانشین او نیز اذان بگوید. اما بلال ، یار پاک باخته ولایت و دلسوخته خاندان نبوت و ارادتمند علی بن ابی طالب (علیه السلام)، تن به این کار نداد.

شهید ثانی در کتاب خلاصه الاقوال می نویسد: بلال (مکنی به ابو عبدالله) در جنگ بدر و احد و خندق و تمام غزوات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حضور داشت . مؤ ذن پیامبر بود ولی بعد از درگذشت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) برای احدی اذان نگفت جز یک مرتبه که از شام برای زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده بود که سحابه از او درخواست کردند اذان بگوید. آن اذان را شروع کرد ولی به پایان نرسانید.

اما کیفیت این اذان را باید در کتاب من لایحضره الفقیه مطالعه کنید.(۸۴)

پس از در گذشت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بلال از اذان گفتن خودداری کرد و گفت : بعد از ایشان برای احدی اذان نخواهم گفت .

روزی حضرت زهرا (علیها السلام) به او فرمود: خیلی آرزو دارم صدای مؤ ذن پیامبر را بشنوم (شاید در همان ایام بازگشت از شام ، فاطمه زهرا (علیها السلام) از بلال درخواست گفتن اذان کرده باشد).

بلال وقتی شنید فاطمه زهرا (علیها السلام)

آرزوی شنیدن صدای اذانش را دارد، شروع کرد به گفتن اذان . همین که گفت : الله اکبر الله اکبر زهرای مرضیه (علیها السلام) خاطرات ایام حیات پدر برایش تجدید شد و به یاد پدر بزرگوارش چون ابر بهاری شروع به گریه کرد تا وقتی که بلال رسید به اشهد ان محمدا رسول الله حضرت ناله ای زد و بر زمین افتاد و بیهوش شد.

مردم به بلال گفتند: ساکت باش فقد فارقت ابنه رسول الله الدنیا دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفت . خیال می کردند فاطمه زهرا (علیها السلام) از دنیا رفته است . بلال اذان خود را قطع کرد و ادامه نداد. فاطمه زهرا (علیها السلام) به هوش آمد. از بلال درخواست کرد بقیه اذانش را بگوید. اما بلال عذر خواست و گفت : می ترسم اگر ادامه دهم شما طاقت نیاوری . حضرت زهرا (علیها السلام) عذرش را پذیرفت .

مهاجرت بلال به شام

شیخ طوسی (رضوان الله علیه) در اختیار الرجال نقل می کند از عبدالله بن حسن که گفت : بلال از بیعت با ابوبکر امتناع ورزید. عمر گریبان او را گرفت و گفت : آیا پاداش کسی که ترا از بردگی آزاد کرده این است که با او بیعت نکنی ؟!

بلال گفت : اگر ابوبکر مرا در راه خدا آزاد کرد اینک برای خدا مرا وا گذارد، در صورتی که مرا برای چیز دیگری آزاد کرده ، اینک من در اختیارش (باز برده او می شوم) اما در مورد بیعت باید بگویم با کسی که پیامبر او را

جانشین خود قرار نداده ، بیعت نخواهم کرد و بیعت کسی که جانشین خود نموده بر گردن ماست تا روز قیامت .

عمر از سخن بلال سخت بر آشفت و گفت : نباید در شهر و دیار ما بمانی بلال به ناچار راه شام را در پیش گرفت و در شام از دنیا رفت و مزار شریفش در باب الصغیر شام معروف است . (۸۵)

اینک پایداری بلال را در راه ولایت از زبان امام زین العابدین (علیه السلام) ملاحظه کنید که فرمود: (۸۶) ابوبکر بلال را به قیمت دو بنده سیاه خرید و به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برد. با این حال بلال ، علی بن ابی طالب (علیه السلام) را از ابابکر بسیار بیشتر احترام می کرد. فتنه انگیزان به او گفتند: تو پاس نعمت را نگه نداشتی و ترتیب شخصیت افراد را ملاحظه نکردی . ابوبکر مالك توست . او ترا خرید و آزاد کرد و تو از شکنجه آسوده شدی و با این کار به تو شخصیت داد، اما علی بن ابی طالب (علیه السلام) هیچکدام از این کارها را برایت نکرد حال آنکه تو او را چنان احترام می کنی که ابابکر را نمی کنی . این کفران نعمت و از دست دادن ترتیب شخصیت است . بلال در جواب گفت : شما می گویید من ابابکر را از خود پیامبر بیشتر احترام کنم ؟ گفتند: هرگز، ما چنین حرفی نزدیم .

بلال گفت : این حرف شما مخالف حرف اولتان است . اگر نباید من ، علی را بر ابوبکر ترجیح دهم

به دلیل این که آزاد کننده من بوده است ، پس نباید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نیز بر ابابکر ترجیح دهم !!

گفتند: اینها با هم مساوی نیستند زیرا پیامبر بهترین خلق خداست .

بلال گفت : ابابکر و علی نیز با هم مساوی نیستند، زیرا علی (علیه السلام) نفس پیامبری است که بهترین خلق خدا است . (۸۷) پس او نیز بهترین خلق خدا بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است و محبوبترین فرد است در نزد خدا به دلیل حدیث طائر مشوی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دعا کرد: خدایا محبوبترین فرد را برسان تا از این مرغ بریان با من بخورد (کسی که آمد و با ایشان از این غذا خورد علی (علیه السلام) بود).

علی (علیه السلام) شبیه ترین خلق خدا به پیامبر است زیرا او را به برادری خود در دین انتخاب کرد، مضافا اینکه ابابکر خودش چنین تقاضایی (که شما دارید) از من نمی کند. زیرا او فضایل علی (علیه السلام) را می داند و شما نمی دانید. او متوجه است که حق علی (علیه السلام) بر من بالاتر از حق اوست چون او مرا از شکنجه و بردگی در دنیا آزاد کرد در صورتی که اگر بر آن شکنجه صبر می کردم ، جایم بهشت برین بود؛ اما علی (علیه السلام) مرا از بردگی عذاب ابد آزاد نموده است پس با مقدم داشتن او بر همه کس و موالاتش ، مستحق نعیم ابد شدم .

چنین مؤ ذنی

است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره اش می فرماید: اولین کسی که مؤ منین حبشه را شفاعت می کند، بلال است . (۸۸) و همچنین فرمود: اولین کسی که وارد بهشت می شود، بلال است . (۸۹)

اذان بلال بر فراز کعبه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زمانی که مکه را فتح کرد مسلحانه ، بدون احرام وارد مسجد الحرام شد آنچنان که در حج و عمره وارد نشده بود. هنگام اذان ظهر به بلال دستور داد بالای بام کعبه اذان بگوید. بلال از کعبه بالا رفت و روی بام آن شروع گفتن اذان نمود (طنین ، تکبیر، فضای کعبه را فرا گرفت . از شنیدن الله اکبر، مشرکین مکه هر کدام سخنی گفتند. (۹۰)

عکرمه (پسر ابوجهل) گفت : والله ، من بیزارم از شنیدن صدای بلال که عرعر کند روی بام کعبه .

خالد بن اسید گفت : حمد خدا را که پدرم ابو عتاب را نگه نداشت تا چنین روزی را ببیند که بلال بر فراز خانه کعبه رفته است .

اما سهیل گفت : خانه خداست . او می بیند چه کسی بر فراز آن رفته است . اگر بخواهد، خودش اوضاع را تغییر می دهد. او از همه آنها مؤ دبتر صحبت کرد. کتاب مناقب چنین اضافه نموده است که حارث بن هشام گفت : محمد غیر از این کلاغ سیاه کس دیگری را پیدا نکرد که مؤ ذن قرار دهد اما ابوسفیان گفت : من که چیزی نمی گویم ، گمان می کنم اگر حرفی بزنم این در و دیوار به محمد خبر

خواهند داد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از پی آنها فرستاد و سخنان ایشان را به خودشان گوشزد کرد. عتاب گفت : ما این حرفها را زدیم ؛ اما اینک استغفار می کنیم . پس مسلمان شد و اسلامی نیکو داشت . پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز او را فرماندار مکه نمود. (۹۱)

اذان بلال در قیامت

امام صادق (علیه السلام) فرمود: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: بلال در روز قیامت سوار ناقه ای از ناقه های بهشت وارد محشر می شود در حالی که اذان می گوید. صدایش که به اذان بلند شد از حله های بهشتی او را می پوشانند. (۹۲)

اذان گو را در حال اذان شهید کردند

در اعلام الوری می نویسد (۹۳) عروه بن مسعود ثقفی از اهالی طائف (قبل از این که وارد مدینه شود در بین راه فتح مکه) (۹۴) مسلمان شد و خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و اجازه خواست تا به طائف برگردد و مردم را به اسلام دعوت کند. (۹۵) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: می ترسم ترا بکشند. عروه گفت : اگر من خواب باشم آنها بیدارم نمی کنند. (منظورش این بود که چنان مرا دوست دارند که هرگز این کار را نخواهند کرد). اجازه بازگشت به طائف را گرفت . پس از ورود به طائف ، مردم را به اسلام دعوت کرد و در این راه از هیچ کوششی دریغ نکرد. ولی اهالی طائف نپذیرفتند و در مقابل ، نسبت به دعوت او کارشکنی کردند.

سحرگاهی عروه در ایوان منزل خود ایستاده بود و شروع به گفتن اذان نمود. شهادتین را بر زبان جاری کرد اشهد ان لا اله الا الله ، و اشهد ان محمدا رسول الله گروهی با آمادگی قبلی از اطراف او را تیر باران کردند. عروه که هدف تیرها قرار گرفت ، از دنیا رفت . چند ماه از شهادت عروه گذشت ، گروهی

در حدود پانزده نفر از اشراف و بزرگان طایفه ثقیف وارد مدینه شدند تا اسلام خود را اظهار نمایند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد، در مسجد برای آنها خیمه زدند و خالد بن سعید بن عاص را ماءمور پذیرایی از آنها کرد، رسول خدا شبها با آنها ملاقات می کرد و واسطه این ملاقات خالد بن سعید بود. هر خوراکی که از خانه پیامبر، برای آنها می برد تا خودش از آن غذا نمی خورد، واقد بن ثقیف و میهمانان نمی خوردند. ضمن مذاکراتی که طی چند روز در یمان بود، آنها دو مطلب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درخواست کردند، یکی آن که پس از اسلام آوردن ، سه سال بتخانه لات را ویران نکنند. دوم این که از نماز خواندن معارف باشند. وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به خواسته آنها تن در نداد و حتی حاضر نشد برای یک ماه هم از شکستن بتخانه صرف نظر کند، گفتند: ما را از نماز خواندن و اینکه بت ها را به دست خود بشکنیم معاف دار. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: از این که بتها را به دست خود بشکنید، معاف می دارم و دیگری را برای شکستن بت ها گسیل می دارم ولی لا خیر فی دین لا صلوه فیه اما دینی که نماز نداشته باشد فایده ای ندارد.

نمایندگان ثقیف تن به نماز خواندن دادند و مسلمان شدند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها

نوشته ای داد و عثمان بن ابی العاص را که از همه جوانتر بود بر آنها امیر ساخت ، زیرا او در یاد گرفتن احکام اسلام و آیات قرآن شوق و ذوق بیشتری نشان می داد و مغیره بن شعبه را به همراه ابوسفیان برای ویران ساختن بت خانه لات ماءمور ساخت .

طایفه بنی مغیره یعنی بنی معتب که می ترسیدند مبادا مغیره بن شعبه هم مثل عروه بن مسعود کشته شود، در خراب کردن بت خانه به کمک مغیره شتافتند و از او حفاظت می کردند. پس از درهم شکستن بت خانه ، اموالی که متعلق به لات بود جمع آوری کردند و به درخواست ابو ملیح فرزند عروه بن مسعود (مؤ ذن شهید) و کسب اجازه از پیامبر، آن اموال را صرف پرداخت قرض عروه بن مسعود ثقفی و اسود بن مسعود کردند. ولی پسر اسود بنام قارب بن اسود برای این که پدرش مشرک از دنیا رفته بود این تقاضا را کرد. (۹۶)

بانگ اذان و رنجش معاویه از آن

طنین روح افزای اذان در جان انسان متدین اثر عمیق می گذارد اما گاهی منافقان از شنیدن بانگ اذان بسیار ناراحت می شدند. علامه امینی (رضوان الله علیه) درباره معاویه می نویسد: ابن بکار در موفقیات نقل می کند از مطرف پسر مغیره بن شعبه ثقفی ، گفت با پدرم مغیره نزد معاویه رفتیم . پدرم پیش او رفت و با هم صحبت کردند. بعد از مراجعت ، از عقل و هوش معاویه تعریف کرد و از چیزهایی که از او دیده بود تعجب نمود. شبانگاهی از نزد معاویه برگشت ولی غذا نخورد. بسیار غمگین بود. ساعتی

صبر کردم و چیزی نگفتم خیال کردم پیش آمدی نسبت به خودمان یا کاری برای من اتفاق افتاده که پدر چنین غمگین است .

پس از ساعتی گفتم : پدر! چرا از ابتدای شب چنین ناراحتی ؟ گفت : پسرم ! من از پیش خبیث ترین اشخاص بر می گردم . پرسیدم : چطور؟ گفت : در خلوت به معاویه گفتم : تو به منظورت رسیدی و حکومت را گرفتی . اینک عدالت بنما و دست گشاده داشته باش . دیگر سن تو زیاد شده پس بیا و نسبت به بنی هاشم خوش رفتاری کن و صله رحم انجام بده ، آنها دیگر امروز قدرتی ندارند تا تو از آنان بترسی .

ولی معاویه در جواب من گفت : افسوس افسوس ! ابابکر به حکومت رسید و عدالت کرد و آنچه خواست انجام داد، چیزی نگذشت که هلاک شد. با رفتن او نامش هم از میان رفت . مگر این که یک نفر احیانا بگوید ابوبکر. پس از او عمر به خلافت رسید و ده سال دامن همت به کمر زد و کوشش کرد، او نیز از دنیا رفت و نامش فراموش شد. پس از او عثمان به خلافت رسید، کسی که مانند او در نسب ، شخصی نبود. او نیز هر چه خواست انجام داد و مردم آنچه خواستند نسبت به او انجام دادند تا از دنیا رفت ولی اسم او و کاری که نسبت به او انجام دادند، فراموش شد سپس گفت :

و ان اخا هاشم یصرخ به فی کل یوم خمس مرات : اشهد ان محمدا رسول الله ! فای عمل یبقی مع

هذا لا ام لک و الله الا دفنا دفنا .

نـام محمـد در هر روز پنـج مرتبه بـا صـدای بلنـد برده می شود (اشـهد ان محمـدا رسول الله) بـا این کـار دیگر چه عملی باقی خواهد ماند. بخدا سوگند باید ما را در درون خاکهای تیره جای دهند و پیکرمان در زیر خروارها خاک قرار گیرد. (۹۷)

پس معاویه که خود را امیر المؤ منین می نامید از شنیدن صدای اذان رنج می برد و اگر می توانست ، فصلی برای خود در اذان می گشود تا نام او هم در آینده باقی بماند.

اذان و برهان بو علی سینا

از بو علی سینا در مورد اذان بشنوید. مرحوم مطهری می نویسد: (۹۸) بو علی سینا در حواس و طب قوی بود و هوش و فکرش بسیار زیاد بود، به طوری که در این موارد افسانه ها گفته انـد؛ مثلا گفته اند صدای چکش مسـگرها را که در کاشان کار می کردنـد، در اصـفهان می شـنید. البته این قبیل مطالب ، افسانه است اما حـداقل ، بو علی زمینه نقل آنها را داشـته ، بگونه ای که بهمنیار شاگردش به او پیشـنهاد کرد اگر تو ادعای پیغمبری کنی ، مردم با اعتقاد واقعی ایمان خواهنـد آورد. بو علی سـعی می کرد شاگردش را از این اندیشه باز دارد اما به نتیجه نرسید، تا این که در سفری ، نیمه شبی که برف فراوان آمده بود، بو علی ، بهمنیار را صدا زد و گفت : خیلی تشنه ام برایم قدری آب بیاور.

بهمنیار که خود را گرم کرده بود، شروع به نصیحت کرد؛ که شما طبیب هستید. می دانید معده اگر در التهاب

باشـد، آب سـرد برای آن خوب نیست . بو علی گفت : آری من طـبیبم ؛ امـا تشـنه ام . برایم آب بیـار. بـاز بهمنیـار گفت : من شاگردم ؛ اما دوسـتدار شمایم . بو علی گفت : وقتی آدم تنبل را به کاری وا داری ، برایت نصیحت پدرانه می کند. بهمنیار باز نصـیحت را ادامه داد. بحث آن دو موقعی بود که مؤ ذن در آن صـبحگاه سـرد مشغول گفتن اذان بود. بو علی وقتی به او ثابت کرد که پـا شـدنی نیستی ، گفت : من تشـنه نبودم ، یـادت هست می گفتی : اگر ادعـای پیغمبری کنی ، مردم به تو ایمـان می آورنـد. اگر من ادعای پیغمبری می کردم ، آیا تو که شاگرد منی قبول می کردی ؟ ببین بعـد از هزار و چنـد صـد سال در این هوای سـرد مؤ ذن بالای آن مناره رفته است تا بگوید اشـهد ان محمدا رسول الله برای این کار بستر گرم خود را رها کرده و بر فراز ماءذنه رفته . او مرید پیغمبر است نه تو که شاگرد منی ولی در حضورم از من اطاعت نکردی ...

اذانی در دل صحرای کربلا

در مسیر کربلا، امام حسـین (علیه السلام) بذوحسم - کوهی در ناحیه عراق - رسید. دستور داد پیاده شوند و خیمه ها را بر پا کنند.

در این موقع سـپاهی در حدود هزار نفر به فرماندهی حر بن یزید ریاحی در گرمای ظهر مقابل سـپاه امام حسـین (علیه السلام) صف آرایی کردند. امام به جوانان دستور داد به تمام سپاه حر آب دهند و اسبهای آنها را سیراب کنند، تا از گرما

و تشنگی آسوده شوند. ظرف ها را پر از آب می کردند و در مقابل اسبها می گرفتند. وقتی سه تا پنج مرتبه هر اسبی آب می نوشید و سر از ظرف بر می داشت به اسب دیگر می دادند. به همین ترتیب تمام سپاه و اسبها را سیراب کردند.

علی بن طعان محاربی گفت : من آخرین نفر از سپاهیان بودم که برای آب خوردن آمدم . حضرت حسین (علیه السلام) همین که تشنگی من و اسبم را ملاحظه نمود، فرمود: راویه را بخوابان ، من خیال کردم ، منظور امام مشک آب است ، متوجه نشدم . مرتبه دوم فرمود: شتری را که بار آب دارد بخوابان . شتر را خواباندم . فرمود: آب بیاشام . وقتی خواستم آب بیاشامم ، آبها پیوسته از دهانه مشک بر زمین می ریخت . فرمود: لب مشک را برگردان تا بتوانی آب بیاشامی . من متوجه نشدم چطور لب مشک را برگردانم . امام از جای خود حرکت نمود و دهانه مشک را برگردانید. من نیز آب را آشامیدم و اسبم را سیراب کردم .

حر تا اذان ظهر کاملا احترام لازم را نسبت به امام مراعات می نمود. هنگام نماز، امام به حجاج بن مسروق ، مؤ ذن خود، دستور داد که اذان بگوید. پس از تمام شدن اذان ، امام با لباس عادی (عبا و نعلین) پیش آمد.

فرمود: مردم ! من از پیش خود نیامدم . این نامه های شما بود که مرا دعوت کردید و بر آن اصرار نمودید. اگر واقعا بر سر پیمان خود هستید، اینک به سوی شما آمده ام .

چنانچه از آمـدن من ناراحت هستید از محلی که آمده ام به همانجا بر می گردم . هیچ کس جوابی نداد. به مؤ ذن فرمود: اقامه بگو. پس از تمـام شـدن اقـامه رو به حر بن یزیـد ریـاحی نمود و فرمود: مایلی با یاران خود نماز بخوانی ؟ عرض کرد: نه شـما پیش بایستیـد و نمـاز بخوانیـد، مـا نیز همگی به جایگـاه خود برگشت و داخل خیمه گردیـد. عـده ای از سـپاهیان ، خـدمت او رسـیدند و بقیه در سایه اسـبهای خود به استراحت پرداختند. هنگام نماز عصر رسید، امام به سپاه خود دستور داد آماده حرکت شونـد و نمـاز عصـر را بـا هر دو سـپاه خوانـد، آنگـاه پیش آمـده همراهـان حر با مخاطب قرار داد و فرمود: مردم ! اگر از خـدا بپرهیزید و حق را به صاحبش برسانید، خشنودی پروردگار را به دست آورده اید. ما خانواده محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) شایسته تر به این مقام هستیم تا آنهایی که ادعای بی جا می نمایند.

حر عرض کرد: این نـامه هـا چیست که مـا خـبر نـداریم . امـام به عقبه بن سـبحان فرمود: خورجین نـامه هـا را بیـاور! دو طرف خورجین پر از نـامه بود. آنها را در مقابل حر روی زمین ریخت . حر گفت من جزء آن گروهی که نامه نوشـته انـد نبودم . ابن زیاد به من دسـتور داده که هر جا با شـما روبه رو شدم از شما جدا نشوم تا هنگامی که شما را پیش او ببرم . امام فرمود: مرگ به تو نزدیک تر است از این کار. به یاران خود دستور

حرکت داد قبل از حرکت ، قـدری صبر کردنـد تا زنان نیز سوار شدند. فرمود: برگردید. همین که عازم بازگشت شدند، حر با سپاه خود مانع از بازگشت ایشان گردید.

امام فرمود: ثکلتک امک یا حر، ما ترید؟ مادرت به سوگ تو بنشـیند، چه می خواهی ؟ حر در جواب عرض کرد: اگر شخص دیگری از اعراب چنیـن حرفی بـه مـن می زد، مخصوصـا در چنیـن موقعیـتی هرگز سـخنش را بی جـواب نمی گذاشـتم و نـام مادرش را به سوگواری یاد می کردم ، هر که می خواهـد باشـد ولی به خـدا سوگند! نام مادرت را جز به بهترین درجه احترام نباید برد.

باید توجه داشت همین احترام و اعتقاد به حضرت زهرا (علیها السلام) موجب نجات حر گردید و او اکنون جزء شهدای کربلا و مورد احترام قاطبه شیعیان است .

اذانی دیگر در تاریخ کربلا

پس از واقعه عـاشورا، زمـانی که اسـرا را نزد یزیـد بردنـد، یزیـد دسـتور داد تـا منبری ترتیب دهنـد و خطیبی سـخنرانی کنـد و عیبجویی از حسـین بن علی و پدرش نماید خطیب برفراز منبر رفت پس از حمد و ثنا، نسـبت به حسـین بن علی (علیه السـلام) ناروا گفت و از یزید و معاویه بسیار ستایش کرد.

امام سـجاد (علیه السلام) فریاد زد: وای بر تو! خشم خدا را بواسطه خشنودی مردم می خری ؟ شکمت پر از آتش خواهد شد. آنگـاه به یزیـد فرمود: اجـازه می دهی بر این چوبهـا بالا بروم و سـخنی بگـویم که باعث خشـنودی خـدا شود و برای حاضـرین ثوابی داشته باشد؟ یزید اجازه نداد؛ ولی مردم اصرار کردند اجازه بدهد تا سخنان او را گوش کنند.

یزید گفت

: اگر او سخن بگوید، من و خانواده ام را رسوا خواهد نمود. گفتند: کجا چنین کاری از او ساخته است . گفت : اینها از کودکی علم را چون شیر مکیده اند. بالاخره آنقدر اصرار کردند تا اجازه داد.

امام زین العابدین (علیه السلام) بر فراز منبر رفت و چنان خطبه ای ایراد فرمود که مردم شروع به گریه کردند، سپس فرمود:

مردم ! خداوند ما را به شش امتیاز افتخار داده و هفت فضیلت به ما بخشیده است . امتیازات ما: علم ، حلم ، جود، فصاحت ، شجاعت و محبت در دلهای مؤ منین است . افتخار داریم که پیامبر از ما است ، صدیق و جعفر طیار و اسدالله از ماست . دو سبط پیامبر از خانواده ماست . هر که مرا می شناسد که شناخته و هر که مرا نمی شناسد خود را معرفی کنم .

من پسر مکه و منی زمزم و صفایم . من پسر کسی هستم که زکات را در دامن خود جای می داد و به درخانه بیچارگان می برد. من پسر بهترین شخصیت عالم و عالیترین فرد عربم .

من پسر با ارزشترین کسانی هستم که سعی بین صفا و مروه نموده اند. من پسر بزرگترین حج گزارنده ام . من پسر آن شخصی هستم که از مسجد الحرام به مسجد الاقصی رفت . من فرزند آن کسی هستم که جبرئیل در سدره المنتهی از او باز ماند. من پسر آن کسی هستم که در مقابل پیامبر با دو شمشیر و دو نیزه جنگید و دو هجرت اختیار نمود و در دو رکعت شرکت داشت ، سرباز فداکار

جنگ بدر و حنین ، آنکه یک چشم بهم زدن کفر به خدا نورزید. من پسر صالح المؤ منین و وارث انبیاء و نابود کننده ملحدین و پیشوای مسلمین و زین العابدینم . من پسر ناصر دین خدا و معدن حکمت پروردگار و گنجینه علم خدایم ، آن مرد سخی ، هوشیار، روزه گیر و شب زنده دار...

یزید ترسید مردم شام شورش بپا کنند پس به مؤ ذن دستور داد اذان بگوید همین که مؤ ذن گفت : الله اکبر، الله اکبر فرمود از خدای بزرگتر چیزی نیست . صدای مؤ ذن که به اشهد ان لا اله الا الله بلند شد، فرمود: گوشت و پوست و خون و مویم بر این سخن گواهی می دهد. صدای مؤ ذن به اشهد ان محمدا رسول الله بلند گردید. زین العابدین از بالای منبر رو به یزید نموده ، فرمود: محمد جد من است یا جد تو؟ اگر گمان کنی جد تو است دروغ می گویی و کافری . اگر می دانی جد من است چرا اولاد او را کشتی ؟ اموال او را به غارت بردی و زنانش را اسیر کردی ؟! این را گفت و گریبان چاک زده ، به گریه پرداخت و گفت : در دنیا اگر کسی جدش پیغمبر باشم منم ، پدرم را کشتند، ما را مانند رومیان اسیر کردند، یزید این کار را می کنی آنگاه رو به قبله می ایستی و می گویی اشهد ان محمدا رسول الله وای بر تو در روز قیامت ، پدر و جدم دشمنت خواهند بود یزید دستور داد مؤ ذن اقامه بگوید. بین مردم

زمزمه و صحبت زیاد شد، بعضی نماز خواندند و برخی نخواندند. (۹۹)

کیفر مؤ ذنی خیانت پیشه

قسمت اول

اعمش می گوید: منصور دوانیقی شخصی را به دنبال من فرستاد. به فرستاده گفتم : چکار با من دارد؟ گفت : نمیدانم . به او گفتم : بگو به زودی می آیم . اما فکر کردم در چنین وقتی منصور برای کار جزیی از پی من نمی فرستد، ممکن است از فضایل امیر المؤ منین علی (علیه السلام) سؤ ال کند اگر حق را اظهار کنم ، مرا خواهد کشت پس به ناچار تطهیر نمودم و کفن پوشیدم و حنوط بر خود مالیدم (۱۰۰) و وصیتم را نوشتم ، بعد به راه افتادم .

وقتی پیش منصور رسیدم ، دیدم عمرو بن عبید از اهالی بصره نیز حضور دارد، خوشحال شدم و خدا را ستایش کردم که عمرو در اینجا حضور داشت و کمک خوبی برای من بود. منصور مرا پیش خواند. جلو رفتم . به او که نزدیک شدم رو به عمرو بن عبید نموده به سؤ ال و جواب با او پرداختم . در این موقع منصور بوی حنوط از من استشمام کرد. گفت : این چه بویی است که از تو استشمام می شود، راست بگو. گفتم : یا امیر المؤ منین پیک و فرستاده شما در دل شب به دنبال من آمد. فکر کردم در چنین موقعی امیر المؤ منین منصور از پی من نفرستاده ، مگر برای این که می خواهد درباره فضایل امیر المؤ منین علی (علیه السلام) از من سؤ ال کند. اگر حقیقت را بگویم ، مرا خواهد کشت . به همین جهت وصیتم

را نوشتم و کفن پوشیدم و حنوط کردم .

منصور که تکیه کرده بود، راست نشست و شروع به گفتن : لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم نمود. بعد گفت : سلیمان ! اسم مرا می دانی . گفتم : آری . پرسید: چیست ؟ گفتم : عبدالله طویل ابن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب . گفت : درست است . حالا ـ ترا سوگند می دهم به خویشاوندی که با پیامبر دارم ، بگو چند روایت در فضیلت علی (علیه السلام) از تمام فقهاء نقل کرده ای ؟ گفتم : زیاد نیست . گفت : هر چه هست مقدارش را بگو، گفتم : ده هزار حدیث و اندکی بیشتر.

منصور گفت : حالا ـ می خواهم در فضیلت علی (علیه السلام) دو حدیث برایت نقل کنم که تمام احادیث ترا تحت الشعاع قرار دهد و بالاتر از همه احادیثی است که تو از فقهاء نقل کرده ای . اما باید سوگند یاد کنی که این دو حدیث را برای شیعه ها نقل نکنی .

گفتم : قسم نمی خورم اما قول می دهم به کسی از ایشان نگویم .

منصور گفت : در زمان بنی مروان من متواری و فراری بودم ، در شهرستانها به وسیله حب علی (علیه السلام) به مردم تقرب می جستم که همین کار موجب شده بود نان و جایی برای زندگی تهیه کنم . مردم به من احترام می کردند و کمک های مالی می نمودند و وسیله سواری در اختیارم می گذاشتند، تا اینکه وارد شام شدم .

شامی ها هر صبحگاه در مساجد خود

علی را لعن می کردنـد زیرا همه آنها از خوارج و طرفـداران معاویه بودند. وارد مسـجدی شدم اما دل پری از این عمل شامیان داشـتم . نماز ظهر به پا شـد و من نمازم را خوانـدم . لباسـهای کهنه ای داشـتم . پس از سـلام نماز، امام جماعت تکیه به دیوار کرد و اهل مسـجد (۱۰۱) همه نشسـته بودنـد، من هم نشسـتم . هیـچ کس به احترام امـام جماعت حرف نمی زد. در همین بین دیدم دو پسـر وارد مسـجد شدند. همین که امام جماعت چشـمش به آن دو افتاد، گفت : به به ! خوشا به حال شـما و مرحبا به کسـی نـام شـما، هم نـام آن دو است . به خـدا قسم این دو اسم را انتخـاب نکردم برای شـما مگر بواسـطه محبت محمـد و آل محمد.

متوجه شدم نام یکی از آنها حسن و دیگری حسـین است . در دل با خود گفتم : امروز به لطف خدا به مقصود رسیدم . جوانی پهلوی من بود، از او پرسـیدم : این پیرمرد پـدر بزرگ آنهـا است . در این شـهر کسـی جز او علی را دوست نمی دارد به همین جهت اسم نواده های خود را از نواده های پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) اخـذ کرده و حسن و حسـین نامیـده است . من جلو رفتم ، از کسـی هم باک نداشـتم . به امام جماعت گفتم : مایلی یک حدیث که موجب روشـنی چشـمت شود برایت نقل کنم ؟! گفت : چقدر نیازمند به چنین حدیثی هستم ! اگر تو چشم مرا روشن کنی ، من هم چشم

ترا روشن می کنم .

گفتم : پـدرم از جـد خود و او از پـدرش از پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله و سـلم) نقل کرد... پیرمرد فوری پرسـید پـدرت کیست ؟ فهمیدم منظورش شناختن اجداد من است . گفتم : من محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب هستم ، پدر بزرگم گفت : مـا بـا پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) نشسـته بودیم ، ناگهان فاطمه زهرا (علیها السـلام) با حال گریه وارد شـد. پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) فرمود: دخترم ! چرا گریه می کنی ؟ گفت : حسن و حسـینم امروز از خانه رفته انـد، نمی دانم کجا هسـتند. علی نیز پنج روز است که برای آبیاری بسـتان رفته است . من در جسـتجوی فرزندانم از خانه های شـما سرکشی نمودم ؛ اما آنها را نیافتم .

ابوبکر پهلوی پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) نشسـته بود. پیامبر به او فرمود: حرکت کن ، نور چشمانم را جستجو نما و به عمر نیز دسـتور جسـتجو داد و سـلمان و اباذر و چند نفر دیگر را نیز ماءمور کرد و جمعا هفتاد نفر از پی آنها فرسـتاد. همه آنها رفتند و اثری نیافتند.

پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله و سلم) بسیار غمگین شد. بر در مسجد ایستاده بود و دعا می کرد؛ خدایا به حق ابراهیم خلیل و به حـق آدم صـفی ، فرزنـدان و نور چشـمانم را حفـظ نمـا (سـلامتشان بـدار). در این موقع جبرئیـل نـازل شـد و عرض کرد: خداوند سلامت می رساند و

می فرماید: ناراحت نباش ، دو فرزندت که شخصیت برجسته دنیا و آخرتند در باغی هستند و فرشته ای را ماءمور حفاظت در خواب و بیداری ایشان کرده ام .

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با خوشحالی تمام به راه افتاد. جبرئیل طرف راست و مسلمانان اطرافش بودند تا وارد باغ (معروف به خظیره بنی النجاء) شد و به آن فرشته ماءمور حفاظت سلام کرد. رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به زانو نشست چون حسن و حسین یکدیگر را در آغوش گرفته ، خواب بودند و فرشته یک بال خود را زیر آنها پهن نموده بود و بال دیگر را بر روی ایشان افراشته بود. هر کدام از آن دو یک جامه پشمینه داشتند و آثار خوراکی که خورده بودند بر لبانشان نقش بسته بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هر دو را بوسید. آنها بیدار شدند. حسن را پیامبر و حسین را جبرئیل به شانه گرفت تا از باغ خارج شدند.

ابن عباس گفت : حسن را طرف راست و حسین را طرف چپ پیامبر مشاهده می کردیم . ایشان می فرمود: هر که شما را دوست بدارد، پیامبر خدا را دوست داشته و هر که با شما کینه بورزد، با پیامبر خدا کینه ورزیده است . ابوبکر پیشنهاد کرد اجازه دهید یکی را من به دوش بگیرم . فرمود: عجب سواره هایی هستند آن دو و عجب مرکبهایی دارند. جلو درب باغ ، عمر نیز همین تقاضا را نمود ولی همان جواب ابوبکر را شنید. حسن جامه رسول الله (صلی

الله علیه و آله و سـلم) را در دست داشت ، در حالی که تکیه به شانه راست ایشان کرده بود، دست پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز بر روی سرش بود.

پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله و سـلم) وارد مسجد شد و فرمود: امروز می خواهم این دو را با تشریفات و امتیازاتی که خدا به آنها بخشیده معرفی کنم و به بلال دستور داد تا مردم را خبر نماید تا به مسجد بیایند. اجتماع بزرگی از اصحاب فراهم شد.

فرمود: اصـحاب من ! حرف پیامبر خود را برای دیگران نقل کنید و بگویید؛ شنیدیم پیامبر می فرمود: آیا به شما معرفی کنم دو نفر را که از لحاظ جد و جده بهترین فرد جهانند؟! گفتند: بفرمایید. فرمود: حسن و حسـین جدشان محمد مصطفی و جده آنها خـدیجه کبری بنت خویلـد، بهترین زنـان بهشت است . آیا به شـما معرفی کنم کسانی را که دارای بهترین پـدر و بهترین مادر هسـتند؟! حسن و حسین پدرشان علی بن ابی طالب (علیه السلام) است که از این دو بهتر است . او جوانمردی است که خدا و پیامبرش را دوست می دارد و خدا و پیامبر خدا نیز او را دوست می دارند؛ شخصیتی است که برای اسلام سودمند بوده است و منـاقبی دارد. مادرشـان نیز فـاطمه زهرا (علیهـا السـلام)، سـرور زنان بهشت است . مردم ! آیا به شـما معرفی کنم دو نفر را که دارای بهترین عمو عمه هستند؟! آن دو نفر حسن و حسین هستند که عمویشان جعفر بن ابی طالب است که دارای دو

بال است و در بهشت با ملائکه پرواز می کند و عمه آنها ام هانی دختر ابوطالب است .

مردم ! آیـا به شـما معرفی کنم دو نفر را که بهترین دایی و خـاله را دارنـد؟ آنها حسن و حسـین هسـتند و دایی آنها قاسم پسـر پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) است و خاله آنها زینب دختر رسول خداست . ای مردم بدانید جد و جده ایشان در بهشت هسـتند و پدر و مادرشان نیز در بهشـتند و همینطور عمو و عمه شان و دایی و خاله شان بهشتی هستند و آن دو نیز خودشان در بهشتند.

هر که دو فرزنـد علی را دوست بدارد اهل بهشت و هر که با آنها کینه داشـته باشد در آتش است و از امتیازات آنها این اسـت که خداوند آن دو را در تورات شبر و شبیر نامیده است .

امام جماعت این سـخنان را که از من شنید مرا بسیار محترم شمرد و گفت : تو چنین حدیثی درباره علی (علیه السلام) نقل می کنی و حـال و لبـاس و ظـاهر قیـافه ات این طور است ؟! پس دسـتور داد یـک دست لبـاس برایم آوردنـد و قـاطری در اختیارم گذاشت که من آن را به صد دینار (سکه طلا) فروختم .

بعد گفت : حال می خواهی تو را معرفی کنم به کسـی که به تو محبت کند. سـپس ادامه داد: من در این شـهر چند برادر دارم یکی از آنهـا پیشـنماز مسـجدی است که هر روز صـبح هزار مرتبه علی (علیه السـلام) را لعنت می کرده . در یـک روز جمعه چهار هزار مرتبه

لعنت کرده بود. خداونـد قیافه اش را عوض کرد و هر کس می دیـد از او عبرت می گرفت . اما او حالا علی (علیه السـلام) را دوست می دارد. یـک برادر دیگر دارم که او از هنگـام تولـد تـاکنون علی (علیه السـلام) را دوست داشـته است ، اینک از جا حرکت کن و برو پیش او ولی آنجا نمان . امام جماعت و اهالی مسـجد نیز به همراهم آمدنـد تا رسـیدیم به خانه آنها. گفت : در را بکوب . بقیه مردم رفتنـد. در را کوبیـدم دیـدم جوانی بیرون آمد تا چشـمش به قاطر افتاد. گفت : خوش آمدی ، به خدا سوگند می دانم فلان کس تو را خلعت نپوشانیده و بر قاطر خویش سوار نکرده مگر برای این که تو خدا و پیامبرش را دوسـت می داری ، اگر دل مرا هم شاد کنی ، من هم دلت را شاد می کنم .

قسمت دوم

منصور گفت : من بسـیار ارزش برای این حـدیثی که برایت نقل می کنم قائلم . پـدرم از جـد خود و او از پدرش نقل کرد که گفت : با رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله و سـلم) نشسـته بودیم . فاطمه زهرا (علیها السـلام) در حالی که امام حسـین (علیه السـلام) را در آغوش داشت ، آمد و سـخت گریه می کرد. پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: فاطمه جان ! چرا گریه می کنی ؟ گفت : پدر جان ! زنان قریش مرا سرزنش کردند که پدرت تو را به همسری کسی در آورده که

فقیر است و چیزی (از مال دنیا) ندارد.

پیـامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله و سـلم) فرمود: ساکت باش مبادا از تو چنین حرفی را بشـنوم من هرگز تو را به ازدواج او در نیـاوردم مگر بعـد از ایـن که خـدا این ازدواج را در عرش مقرر کرده بـود که شاهـد آن ازدواج جبرئیـل ، میکائیـل و اسـرافیل بودند. خداوند سری به جهانیان زد، از میان تمام انسانها پدرت را انتخاب کرد و او را به پیامبری برگزید، برای مرتبه دوم سری به جهانیـان زد و از میان همه اهل دنیا علی را انتخاب نمود پس به من وحی کرد و او را همسـر تو قرار داد و به عنوان وصـی و وزیر من برگزید.

علی شـجاعترین فرد و دانـاترین شـخص و با حلم ترین انسان و از همه مردم در اسـلام آوردن ، مقـدم بود. با جودترین مردم و خوش اخلاق ترین آنها است . فاطمه جان ! من لوای حمـد را با کلیـدهای بهشت در اختیار دارم و هر دو را در اختیار علی می گـذارم . آدم و هر که فرزند اوست زیر پرچم من است . فاطمه جان من فردای قیامت علی را بر حوض وا می دارم تا هر که از امت مرا می شناسد، سیراب کند، فاطمه ! دو فرزندت حسن و حسین سرور جوانان بهشتند که نام آنها قبلا در تورات ذکر شده و در بهشت به نـام شبر و شبیر نامیـده می شونـد. فاطمه جان پـدرت را با دو حله بهشتی می آراینـد و شوهرت علی را نیز با دو حله بهشتی ، لوای حمد در دست

من است و امتم زیر پرچم مننـد و من آن پرچم را در اختیـار علی می گـذارم ، به واسـطه مقـامی که نزد خـدا دارد یک منادی فریاد می زنـد. نعم الجـد جـدك ابراهیم و نعم الاخ اخوك علی عجب جـدی داری به نام ابراهیم و عجب برادری داری به نام علی . هرگـاه خـدا مرا بخوانـد علی را نیز با من می خوانـد و هر گاه من بپاخیزم علی نیز با من به پا می خیزد، هر گاه خـدا مرا شفیع قرار دهـد علی را نیز با من شـفیع قرار می دهد. وقتی مرا صدا بزنند علی را نیز با من صدا می زنند. قومی یا فاطمه ان علیا و شیعته هم الفائزون غدا دخترم فاطمه جان برخیز، علی و شیعیانش رستگاران فردای قیامتند.

جدم گفت : روزی فاطمه (علیها السـلام) نشسـته بود که پیامبر آمد و پهلویش نشست و گفت : فاطمه جان چرا گریه می کنی ؟ جواب داد: بابا! چطور گریه نکنم که تو می خواهی از من جـدا شوی . گفت : دخترم ! گریه نکن و محزون نباش این مسـئله چاره ای ندارد.

فاطمه زهرا (علیها السـلام) به شدت گریه کرد. بعد گفت : پدر جان ! کجا شـما را خواهم دید؟ گفت : مرا در صراط خواهی دید که جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ و اسـرافیل چنگ به دامنم زده و فرشته ها اطرافم جمعند. من فریاد می زنم : خدایا امتم ، خدایا امتم ، حسابشان را آسان بگیر.(۱۰۲)

بعد متوجه راست و چپ در جستجوی امتم هستم ولی هر پیامبری گرفتار نفس خویش است

و یقول یا رب نفسی نفسی و انا اقول یا رب امتی امتی .

هر پیامبری می گوید: خدایا مرا نجات بخش ، مرا نجات بخش ، ولی من می گویم : پروردگارا امتم ، امتم .

اولین کسی که به من ملحق می شود روز قیامت ، تو هستی و علی و حسن و حسین . خداوند می فرماید: یا محمد! امت تو اگر به محشر وارد شوند با گناهانی همچون کوهها آنها را می بخشم ؛ مگر شریک برای من گرفته باشند و یا دشمنم را دوست بدارند.

منصور گفت : وقتی آن جوان این فضیلت را شنید دستور داد ده هزار درهم (سکه نقره) به من بدهند و با سی جامه مرا مفتخر نمود، بعد پرسید: اهل کجایی ؟ گفتم : از اهل کوفه هستم . پرسید: از نژاد عرب هستی یا غیر عرب ؟ گفتم : نژادم عربی است . بعد گفت : همانطور که مرا شاد کردی ، من هم تو را شاد کردم و ادامه داد: فردا بیا پیش من در مسجد بنی فلان ، مبادا راه را گم کنی .

برگشتم پیش پیرمرد که در مسجد انتظار مرا می کشید. همین که چشمش به من افتاد به استقبالم شتافت . پرسید: برادرم با تو چه کرد؟ شرح جریان را دادم . گفت : خدا به او جزای خیر دهد و در بهشت برین با هم باشیم .

فردا صبح که شد سوار قاطر شدم و راه مسجدی را که نشان داده بود در پیش گرفتم ، اما هنوز زیاد نرفته بود که متوجه شدم این راه نیست . صدای اذان مسجدی را

شنیدم . با خود گفتم : باید اول در اینجا نماز بخوانم (بعد به جستجوی مسجد مورد نظر بپردازم).

پیاده شدم و وارد مسجد گردیدم ، شخصی را دیدم که قد و قامتش شبیه همان دوست دیروز بود. رفتم در طرف راست او به نماز ایستادم تا به رکوع و سجده رسیدم . در این موقع عمامه از سرش افتاد. دیدم صورتش مانند خوک است ، سر و دست و پایش نیز همانطور است . نفهمیدم چطوری نماز را خواندم ، پیوسته در اندیشه (این موجود) عجیب بودم ، سلام نماز را داد. پیشنماز نگاهی در چهره من انداخت . گفت : تو دیروز پیش برادرم رفته بودی و چنین و چنان به تو داد؟ گفتم : آری ، دست مرا گرفت و نشاند. اهل مسجد نیز به تبعیت ما نشستند. به یک نفر دستور داد درب مسجد را ببندد و نگذارد احدی وارد شود. در این موقع پیراهن خود را بیرون آورد دیدم بدنش ، بدن خوک است .

گفتم : برادر! این چه وضعی است که در تو مشاهده می کنم . گفت : من مؤ ذن این مردم بودم ، هر روز صبح بین اذان و اقامه هزار مرتبه علی (علیه السلام) را لعن می کردم .

روزی از مسجد خارج شدم و رفتم به خانه ام . آن روز جمعه بود و من چهار هزار مرتبه ایشان و فرزندانش را لعنت کرده بودم . گوشه ای تکیه کردم ، فوری خوابم برد. در خواب بهشت را دیدم . جانب بهشت رهسپار شدم . دیدم علی (علیه السلام) با حسن و حسین

(علیهما السلام) آنجا هستند و همه مسرور و خوشحالند. زیر پای ایشان قالیچه ای نورانی است ، چشمم افتاد، دیدم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز نشسته است . امام حسن و امام حسین جلو آن سرورند و به دست امام حسن یک جام است .

فرمود: حسن جان ! یک کم آبم بده ! آب داد و ایشان آشامید. بعد به امام حسن (علیه السلام) فرمود: به این مردم آب بده ! ایشان همه را سیراب کرد. بعد فرمود: به این کسی که تکیه کرده نیز آب بده ! اما امام حسن (علیه السلام) روی از من برگردانید و گفت پدر چگونه به او آب دهم در حالی که او هر روز پدرم را هزار مرتبه لعن می کند و امروز چهار هزار مرتبه لعن کرده است .

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خدا لعنتت کند. چرا علی (علیه السلام) را لعن می کنی ؟ چرا به برادرم ناسزا می گویی و فرزندانم را به ناسزا یاد می کنی ؟ پیامبر آب دهان خود را به رویم انداخت . تمام بدنم که آب دهان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده بود، به صورت خوک در آمده بود. دیگر رسوا شدم .

بعد منصور گفت : سلیمان ! آیا در فضایل علی (علیه السلام) عجیب تر از این دو حدیث شنیده ای ؟! حب علی ایمان و بغضه نفاق لا یحب علیا الا مؤ من و لایبغضه الا کافر ، دوست داشتن علی ایمان و کینه او علامت

نفاق است جز مؤ من علی را دوست ندارد و جز کافر با او به دشمنی نمی پردازد.

سلیمان گفت : به من امان می دهی ؟ گفت : امان دادم . گفتم : درباره کسی که آنها را بکشد، نظر شما چیست ؟ گفت : شکی ندارم که در جهنم است . گفتم : درباره کسی که اولاد و نواده های او را بکشد، چه می گویی ؟

دیدم سر به زیر انداخت ثم قال یا سلیمان الملك عقیم . بعد گفت : سلیمان ! سلطنت ، قوم و خویشی نمی پذیرد. درباره علی (علیه السلام) هر چه مایلی حدیث بگو. گفتم : کسی که فرزندش را بکشد اهل جهنم است . عمرو بن عبید گفت : سلیمان راست می گویی وای بر کسی که قاتل علی (علیه السلام) باشد. منصور نیز گفت : من گواهم که او (چنین شخصی) اهل جهنم است . عمرو بن عبید گفت : من از حسن شنیدم (۱۰۳) که از انس نقل می کرد: من قتل اولاد علی لا یشم رائحه الجنه هر کس فرزندان علی (علیه السلام) را بکشد بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.

در این موقع به منصور نگاه کردم ، دیدم ناراحتی از چهره اش پیداست . (از این حرف خوشش نیامد) من و عمرو خارج شدیم . جعفر گفت : اگر حضور عمرو در این جلسه نبود، منصور، سلیمان را می کشت . (۱۰۴)

مؤ ذنی که زیانکار شد

چهل سال بر مناره اذان می گفت ، یک روز بر مناره رفت و اذان گفت تا رسید به حی علی الفلاح چشمش افتاد به دختری نصرانی که

زیبایی و اندام موزونش دل از دست او ربود. چنان غرق در تماشای آن گردید که اذان را از دست داد و به ادامه آن نپرداخت . از مناره به زیر آمد و از پی آن دختر به در خانه آنها رفت . بالاخره پیشنهاد ازدواج و همسری نمود. دختر در جوابش گفت : مهر من سنگین است . پرسید: چقدر است ؟ گفت : باید دین مرا بپذیری و از اسلام دست برداری . گفت : این مهم نیست و به خواسته دختر تن داد و کفر به اسلام ورزید و داخل در نصرانیت شد. دختر گفت : بسیار خوب ، حال یک کار دیگر باقیمانده است ، پدرم در زیر زمین خانه است ، باید از این پلکان پایین بروی و مرا از او خواستگاری کنی . مؤ ذن بیچاره که هوای نفس او را تا به اینجا کشانده بود، به دنبال رسیدن به کام خود قدم بر پلکان گذاشت ، اما از بالا سقوط کرد و در دم جان از کالبدش خارج شد و به دین نصرانیت از دنیا رفت .

دو مؤ ذن و سوء عاقبت

در تفسیر روح البیان نقل شده است که سه برادر بودند. برادر بزرگتر ده سال مؤ ذن مسجدی بود و در مناره آن اذان می گفت . پس از فوت او، برادر دوم منصب او را اشغال کرد. برادر دوم هم پس از چند سال از دنیا رفت . متصدیان مسجد به برادر سوم روی آوردند و پیشنهاد اذان گفتن در مسجد را نمودند ولی او قبول نکرد. به ناچار وعده افزایش حقوق به چندین برابر دادند. گفت : اگر

صد برابر هم بدهید، نمی پذیرم .

گفتند: مگر اذان گفتن بد است . جواب داد: نه ! ولی در مناره و ماءذنه حاضر نیستم اذان بگویم . جویای علت شدند. گفت : این مناره جایی است که دو برادر مرا بی ایمان از دنیا برد. زیرا هنگام احتضار برادر بزرگم ، در بالینش حضور داشتم و خواستم سوره یس برایش بخوانم . بر من نهیبی زد و گفت : قرآن چیست و برادر دومم نیز دم مرگ به همین صورت جان داد.

در خانه خدا استغاثه کردم که خدایا این دو بدبخت سالها نماز جماعت را ملتزم بودند و در ماءذنه اذان می گفتند، چه شد که بی ایمان از دنیا رفتند؟! خداوند بر من منت نهاد و در عالم رؤ یا برادر بزرگم را دیدم در حال عذاب . گفتم : تو را رها نمی کنم تا بگویی چه شد که بی ایمان از دنیا رفتی ؟ خداوند متعال برای این که به من بفهماند ماجرا از چه قرار است ، زبانش را گویا کرد، او گفت : ما در ماءذنه که می رفتیم و دور آن چرخ می خوردیم ، داخل حیاط خانه مردم را تماشا می کردیم . (۱۰۵)

البته چنانکه قبلاـ در شخصیت مؤ ذن ذکر شد به نقل از بلال مؤ ذن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): المؤ ذنون امناء المؤ منین علی صلاتهم و صومهم و لحومهم و دمائهم لایساءلون الله شیئا الا اعطاهم و لا یشفعون فی شی ء الا شفعوا . (۱۰۶)

مؤ ذنین بر نماز و روزه و گوشت و خون مردم امین

هستند. (مؤ ذنین چنان محبوب خدایند که) چیزی از خداوند در خواست نکنند مگر این که به ایشان خواهد داد و درباره واسطه و شفیع نشوند مگر این که شفاعتشان پذیرفته است . علامه مجلسی (رضوان الله علیه) درباره امین بودن آنها بر نماز و روزه مردم ، می فرماید: چون آغاز نماز و آغاز روزه و افطار ماه رمضان ، با اعتماد بر اذان آنها می شود و اما در مورد امین بودن ایشان بر گوشت و خون مؤ منین ، به چند وجه ، توجیه نموده که بهترین وجه آن همین است که امین عرض و ناموس و اسرار آنهایند که تعبیر به گوشت و خون شده است .

این وظیفه همه مسلمانان است که ناموس دیگران را محترم شمارند و از چشم چرانی و نگاه های خائنانه پرهیز نمایند، اما مؤ ذنین که یک ماءموریت شرعی موجب اعتلاء آنها و اشرافشان بر خانه مردم می شود. اگر در پی انجام این ماءموریت ، سوء استفاده نمایند، بسیار وقیح تر و دارای اشکال بیشتری است .

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: من ملاء عینه من حرام ملاء الله عینه یوم القیامه من النار الا ان یتوب و یرجع (۱۰۷) هر کس چشمش را از حرام پر کند، خداوند در روز قیامت چشم او را از آتش پر می کند، مگر توبه کند و برگردد. قال عیسی (علیه السلام) ایاکم و النظره فانها تزرع فی القلب الشهوه و کفی بها لصاحبها فتنه . (۱۰۸)

از نگاه بپرهیزید زیرا نگاه تخم شهوت را در دل می پاشد

و همین نگاه کافی است تا شخص را گرفتار بدبختی و فتنه کند.

در خطبه ای ، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: من ملاء عینیه من امراه حراما حشاهما الله عز و جل یوم القیامه بمسایر من نار و حشاهما نارا حتی یقضی بین الناس ثم یؤ مر به الی النار . (۱۰۹)

هر کس دو چشم خود را پر کند از نگاه حرام به یک زن ، خداوند روز قیامت آن دو چشم را با میخهای آتشین پر می کند تا از حساب مردم فارغ شود آن گاه چنین شخصی را به آتش جهنم می فرستد. این هم روایت دیگری تا معلوم شود وجه این که چهل سال اذان بی ارزش می شود، چیست و هشداری برای من و شما باشد (ان شاءالله).

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): من تاءمل خلف امراه حتی تبین له حجم عطافها من وراء ثیابها و هو صائم فقد افطر . (۱۱۰)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر کس زنی را از پشت به دقت بنگرد بگونه ای که حجم بدنش را از روی وارانداز کند، اگر در حال روزه باشد روزه اش باطل است .

اذان در اسارت

در زندان بغداد یکی از بچه های جانباز که وضع جسمی نامناسبی داشت برای نماز صبح ندای اذان سر داد اما هنوز به اشهد ان لا اله الا الله نرسیده بود که نگهبان زندان سر رسید و جویای مؤ ذن شد. برادر جانباز فورا خود را معرفی کرد و نگهبان بی توجه به وضع جسمانی وی ،

او را زیر ضربات کابل گرفت تا این که بچه ها جلو رفتند و جسم مجروح و نیمه جانش را به داخل آسایشگاه آوردند. مؤ ذن دوم یکی از برادران بسیجی به نام علی بود که صدای خوش و دلنشینی داشت ، روزی از روزهای عید سال ۶۸ بود که بچه ها از او خواستند اذان مغرب را بگوید. وقتی هنگام اذان شد، صوت دلربا و دلنشین اذانش در فضای اردوگاه پیچید. چیزی نگذشت که افسر عراقی و تعدادی نگهبان به داخل آسایشگاه ریختند. بچه های آسایشگاه به جرم خواندن نماز جماعت به چهار روز حبس محکوم شدند و مؤ ذن نیز به یک ماه زندان همراه با شکنجه محکوم گردید. (۱۱۱)

پی نوشتها

۱تفسیر نمونه ج ۴ ص ۴۳۷.

۲در بخش سوم این مجموعه ثواب اذان گویان مفصل خواهد آمد.

۳در پاورقی می نویسد: گوینده این سخن گلادستون از سیاستمداران طراز اول انگلیس در عصر خودش بود.

۴تفسیر نمونه ، ص ۴۳۹ به نقل از تفسیر قرطبی .

۵مستدرک الوسائل ج ۴، ص ۶۱۲ به نقل از تفسیر نمونه ، ج ۴، ص ۴۳۹.

۶ بحار الانوار ج ۸۴ ص ۱۲۱.

۷بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۲۲.

۸مستدرک الوسائل ، ج ۴، ص ۴۰ در جلد ۸۴، بحار الانوار ص ۱۴۱ روایتی مشابه همین از معانی الاخبار نقل شده است .

۹بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۱۷.

۱۰روضه المتقین ، ج ۲، ص ۳۶۰ روایت در متن من لایحضره الفقیه است .

۱۱مستدرک الوسائل ، ج ۴، ص ۶۲.

۱۲بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۵۱ به نقل از محاسن برقی .

۱۳مستدرک الوسائل ، ج ۴، ص ۷۵.

۱۴مستدرک الوسائل ج ۴ ص ۷۶

۱۵مستدرک الوسائل ج ۴ ص ۶۳

۱۶مستدرک

الوسائل ج ۴ ص ۶۳

۱۷مستدرک الوسائل ، ج ۴، ص ۶۵ / قسمت آخر روایت را در مورد سوم قبلا ذکر کردیم .

۱۸عروه الوثقی ، مساءله ۸، ص ۶۰۶.

۱۹روضه المتقین از متن لایحضره الفقیه ، ج ۲، (ص) ۲۶۰.

۲۰در بخش چهارم پیوستگی رسالت و ولایت را بطور مبسوط ذکر کرده ایم . ۲۱این توجیه و تفسیر را علامه مجلسی در ج ۸۴، بحار الانوار، ص ۱۴۳ آورده جز اینکه عبارات دو روایت با هم فرق دارد.

۲۲روایت در جلد ۸۴ بحار الانوار، ص ۱۳۱ از معانی الاخبار نقل شده (چنانچه ملاحظه می کنید ما به ترجمه ظاهر حدیث پرداختیم تازه در این ترجمه هم سعی کردیم از خود چیزی نیافزاییم).

۲۳بحار الانوار ج ۸۴، ص ۱۴۰ عکرمه از ابن عباس پرسید چرا حلی علی خیر العمل از نماز حذف شد. گفت : اراد عمر بذلک ان لایتکل الناس علی الصلوه و یدعوا الجهاد فلذلک حذفها من الاذان . چون عمر می ترسید مردم جهاد را رها کنند و به نماز روی آورند و به همین جهت آن فراز را حذف کرد. علامه مجلسی در ذیل این خبر بیانی دارد که طالبین می توانند به آن مراجعه نمایند.

۲۴همان ، ج ۸۴، ص ۱۳۴.

۲۵همان ، ج ۸۴، ص ۱۱۶.

۲۶همان ، ج ۸۴، ص ۱۱۶.

۲۷همان ، ج ۸۴، ص ۱۱۶ روایت از امالی شیخ طوسی .

۲۸میزان الحکمه ، ج ۱، ص ۸۲.

۲۹بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۷۴.

۳۰همان ، ج ۸۴، ص ۱۷۷.

۳۱دعائم الاسلام ، ج ۱، ص ۴۵ به نقل از بحار الانوار ۸۴ ص ۱۷۹ (ممکن است منظور این باشد که برای درک جماعت اهمیت ندهد).

۳۲ثواب الاعمال

، ص ۱۳۸.

۳۳معنی مد بصره و مد صوته باید همین باشد طبق تصریح علامه مجلسی (رضوان الله علیه) بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱.

۳۴مستدرک الوسائل ، ج ۴، ص ۱۸.

۳۵جعفریات ، ص ۲۴۵ به نقل از مستدرک الوسائل .

۳۶مستدرک الوسائل ، ج ۴، ص ۲۰.

۳۷مستدرک الوسائل ، ج ۴، ص ۲۱.

۳۸مستدرک الوسائل ، ج ۴، ص ۲۱.

۳۹مستدرک الوسائل ، ج ۴، ص ۲۱.

۴۰مستدر الوسائل ، ص ۲۲ و حدیث شماره ۱ در جامع احادیث شیعه ج ۴، ص ۶۲۹ نقل شده با مختصر تغییر لفظی .

۴۱مستدرک الوسائل ، ص ۲۲، حدیث شماره ۱ در جامع احادیث شیعه ، ج ۴، ص ۶۲۹ نقل شده با مختصر تغییر لفظی .

۴۲مستدرک الوسائل ، ص ۲۲، حدیث شماره ۱ در جامع احادیث شیعه ، ج ۴، ص ۶۲۹ نقل شده با مختصر تغییر لفظی .

۴۳مستدرک الوسائل ، ص ۲۲، حدیث شماره ۱ در جامع احادیث شیعه ، ج ۴، ص ۶۲۹ نقل شده با مختصر تغییر لفظی .

۴۴بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۱۶.

۴۵بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۳۰ روایت شماره ۲۲.

۴۶بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۵۴.

۴۷بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۵۴.

۴۸بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۵۵.

۴۹بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۵۵.

۵۰بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۶۱.

۵۱بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۶۱.

۵۲بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷.

۵۳سوره مائده ، آیه ۳.

۵۴تفسیر نمونه ذیل آیه ج ۴، ص ۲۶۶ و می توانید تحقیق را از تفسیر المیزان ج ۵، صفحات ۱۷۸ تا ص ۱۹۱ بجویید.

۵۵بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۱۱.

۵۶تفسیر نمونه ، ج ۴، ص ۲۶۵.

۵۷احتجاج ، ص ۸۳.

۵۸بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۱۲. ۵۹هدایت الطالبین ، ص

.۱۴۹

۶۰عبدالرضا ابراهیمی کتاب در سال ۱۴۱۲ قمری در قم چاپ سوم شده و در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است .

۶۱امالی ، ص ۳۵۹ مجلس ۸۸ و بحار الانوار ج ۳۷، ص ۲۹۵.

۶۲بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۳۱۹ به نقل از امالی صدوق ، ص ۳۳۰.

۶۳بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۹.

۶۴این کتاب متعلق به یکی از علمای اهل سنت به نام عبدالله مراغی است که از علمای قرن هفتم هجری بوده به نقل کتاب شهادت ثالثه ص ۶ و بنا به نقل صاحب کتاب نهضت حسینی ص ۶ آیه الله کاظمینی در جواهر الولایه ص ۳۸۰ راجع به اهمیت روایت السلافه فی امر الخلافه می نویسد: این کتاب در کتابخانه دمشق موجود است و هفتصد سال قبل نوشته شده است .

۶۵اکمال الدین ۴۰۴.

۶۶کمال الدین ۴۰۲.

۶۷کتاب شهادت ثالثه ، ص ۷۳.

۶۸روضه المتقین ، ج ۲، ص ۲۴۶.

۶۹نقل از کتاب هزار و یک نکته حسن زاده آملی ، ص ۷۴۵.

۷۰عروه ، ج ۱، ص ۶۰۲.

۷۱سوره اعراف ، آیه ۴۴.

۷۲سوره توبه ، آیه ۳

۷۳عروه الوثقی چاپ تهران که حاج سید هدایت الله مسترحمی آن را تطبیق نموده ، ص ۶۰۱.

۷۴این موارد در بحث تشریع اذان به نقل از روایات ذکر شد.

۷۵در این مورد امام خمینی و آیه الله گلپایگانی حصول فاصله بوسیله نافله لا موجب خواندن اذان می دانند.

۷۶سقوط رحمت را آیه الله گلپایگانی و امام خمینی در مطلق جمع عزیمت می دانند که ترک اذان نماید حتی در عصر جمعه

و عشاء مزدلفه .

۷۷فاصله با دو رکعت نماز را اغلب فقها در مورد غیر نماز مغرب مستحب می دانند.

۷۸این قمست را اغلب فقها در مورد ترک

اقامه خصوصا اگر قبل از قرائت یادش بیاید رجوع را جایز دانسته بلکه خالی از قوت نمی دانند از قبیل امام خمینی ، خویی ، میلانی (اعلی الله مقامهم).

۷۹بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۸۰بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۸۱پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دو مؤ ذن داشت اول بلال و دمی ابن ام مکتوم که نابینا بود. او قبل از اذان صبح اذان می گفت اما بلال هنگام اذان ، به همین جهت حضرت می فرمود: وقتی بلال اذان گفت دیگر نخورید و نیاشامید. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۱۷.

۸۲بهجه المقال در شرح زندگی بلال ، ج ۲، ص ۲۲۰.

۸۳این روایت از بهجه المقال است ، ص ۴۲۳، اما محدث قمی در تحفه الاحباب (لفظ بلال) از سبط بن جوزی عین همین روایت را نقل کرده است .

۸۴بهجه المقال ، ج ۲، ص ۴۲۶. من لایحضره الفقیه ، ج ۱، ص ۲۹۷.

۸۵بهجه المقال ، ج ۲، ص ۴۲۷.

۸۶بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۳۸.

۸۷اشاره به آیه مباهله است فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءکم و انفسنا و انفسکم سوره آل عمران ، آیه ۵۴.

۸۸المستدرک سفینه ، ص ۳۷۶.

۸۹بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۴۲.

۹۰در کتاب یاران پیامبر لفظ بلال می گوید صدای بلال که بلند شد بتهای خانه خدا فرو ریختند (به نقل از بحار الانوار).

۹۱بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۳.

۹۲بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۱۶.

۹۳اعلام الوری ، ص ۷۸ و ۷۷.

۹۴(از تاریخ کامل ابن اثیر) ج ۲ است .

۹۵عروه بن مسعود ثقفی یکی از آن دو نفری است که در سوره زخرف آیه

۳۱ و قالو لو لانزل هذا القران علی رجل من القریتین عظیم چرا این قرآن بر یکی از دو فرد بزرگ این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشد که آن دو نفر طبق تفسیر بیشتر مفسرین ولید بن مغیره از مکه و عروه بن مسعود ثقفی از طائف بود. عروه بن مسعود همان کسی است که در صلح حدیبیه میانجی بین قریش و رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. او گفت من پادشاهان و فرمانروایان زیادی دیده ام اما هیچ فرمانروایی را ندیده ام به اندازه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یارانش او را احترام کنند.

۹۶سیره ابن هشام ، ص ۱۸۲، کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۸۷.

۹۷مروج الذهب ، ج ۲، ص ۳۴۱.

۹۸سیره نبوی مطهری ، ص ۹۶.

۹۹نفس المهموم ، ص ۲۸۷.

۱۰۰حنوط کافوری است که به محل های سجده مرده از قبیل پیشانی ، کف دست و روی زانوان و سر پنجه پا می مالند.

۱۰۱بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۲۷۹.

۱۰۲ یا رب امتی امتی هون علیهم الحساب .

۱۰۳شاید منظورش حسن بصری باشد.

۱۰۴نقل از کتاب مناقب ابن مغازلی که از نویسندگان اهل سنت است .

۱۰۵کتاب ایمان کامل ، ص ۲۱۰، نوشته مرحوم دستغیب رضوان الله علیه .

۱۰۶بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۲۴.

۱۰۷بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۳۴ و مستدرک سفینه لفظ نظر.

۱۰۸بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۸۴.

۱۰۹بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۶۶.

۱۱۰مستدرک سفینه ذیل لفظ نظر.

۱۱۱کتاب داستانهای نماز، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

